

# تجلی دین در قوانین اساسی (apparition de religion en) (constitutions)

سید محمد هادی راجی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی

raji@isu.ac.ir

## مقدمه

قانون اساسی از مفاهیم جدید در علوم سیاسی و حقوق است و حداکثر عمر قوانین اساسی به معنای امروزی آن را می‌توان حدود ۲۳۰ سال دانست، یعنی از تاریخ تدوین قانون اساسی ایالات متحده آمریکا. البته پیش از آن می‌توان متونی را با همین محتوا یافت مثل آنچه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در اوان هجرت به مدینه و تشکیل حکومت نگاهشند.

در مقابل مفهوم فوق، دین مفهومی است که سابقه‌ای دیرینه دارد و باید آن را هم عمر انسان دانست. چراکه حس پرستش از فطریات بشر بوده و اولین بشر در زمین نیز پیامبر خدا بوده است. (حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام)

ترکیب این دو مفهوم، بحثی جالب توجه است، یعنی ورود دین به قوانین اساسی و به بیانی دیگر توجه واضعین قوانین اساسی به دین و مذهب. تا آنجا که نگارنده قوانین اساسی کشورهای مختلف را مورد مطالعه قرار داده است (قوانین اساسی حدود ۳۰ کشور) این قوانین لاقلاً در یک یا دو ماده به دین و مذهب توجه نموده‌اند. لذا با توجه به اهمیت دین در جمهوری اسلامی ایران و دغدغه نگارنده در این مورد، در این نوشتار مختصر، با تقسیم کشورها به دین محور و سکولار (بر مبنای قانون اساسی) یک یک قوانین اساسی کشورهای مورد نظر را بررسی کرده و زمینه مقایسه آن‌ها باهم فراهم آورده می‌شود. قابل ذکر است که در بررسی قوانین اساسی، مواردی که از دین، مذهب یا خداوند یاد شده است، مورد توجه و اشاره قرار می‌گیرد.

## چکیده

در قوانین اساسی، مسائل مختلفی مطرح می‌شود که از جمله آن‌ها می‌توان به اصول مختلف مورد اعتقاد مردم، ساختار حکومت و وظایف آن اشاره کرد. البته در برخی از کشورها این مسائل با تفصیل بیشتری مطرح شده و در برخی نیز بر مسائل دیگری تأکید شده است. یکی از موضوعاتی که لاقلاً یکی از اصول و مواد قوانین اساسی را به خود اختصاص داده است، مسائل مربوط به دین و مذهب می‌باشد که آزادی دین، عدم تبعیض دینی و مذهبی و رسمی بودن یک دین و یا جدایی دین از سیاست، از آن جمله است. برحسب اهمیتی که مسأله دین برای مدونین قوانین اساسی و به طریق اولی برای مردم آن کشور داشته است، جایگاه دین در آن قانون اساسی تغییر می‌کند. آنچه در این نوشتار مد نظر بوده، پیگیری جایگاه دین در این میثاق ملی در بیش از سی کشور از نظام‌های مختلف حقوقی است.

واژگان کلیدی: دین، قانون اساسی، آزادی مذهب،

تبعیض دینی

عرصه‌های حکومتی جلوگیری به عمل می‌آورند. البته در هر دو گروه طیف‌های متعددی یافت می‌شود. مثلاً در کشورهای سکولار، برخی از تمامی ادیان حمایت می‌کنند و لکن خود دولت دین خاصی را تبلیغ نکرده و از ورود دین در عرصه‌های حکومتی جلوگیری می‌گردد. در برخی نیز از هیچ دینی حمایت نمی‌شود و اصولاً حکومت در امور ادیان مداخله‌ای ندارد.<sup>۱</sup> در این نوشتار گروه اول سکولار نرم و گروه دوم سکولار خشن نام نهاده شده‌اند.

در حکومت‌های دین‌مدار نیز برحسب اینکه چه دینی پذیرفته شده باشد و دولتمداران تاچه حد دین‌دار باشند، تأثیر دین متفاوت خواهد بود.

در ادامه، کشورها در این دو دسته مطالعه خواهند شد.

### بخش اول: حکومت‌های دین‌مدار

#### مصر

حکومت مصر را می‌توان حکومتی دینی دانست که این مسأله در قانون اساسی آن متبلور شده است. در چندین اصل از قانون اساسی مصر اشاره به دین اسلام و حتی تأکید بر آن دیده می‌شود. در اصل ۲ آن قانون چنین آمده است «دین رسمی کشور اسلام، زبان رسمی آن عربی و منبع اصلی قانون‌گذاری، شریعت اسلام است.» از این اصل اسلامی بودن حکومت مصر برمی‌آید. بر اساس اصل ۹ قانون مزبور «خانواده اساس جامعه است که بنیان آن بر پایه‌های مذهب، اخلاق و میهن‌پرستی برقرار شده است. حکومت در جهت حفظ کیان و ویژگی اصیل خانواده مصری و تمامی ارزش‌ها و سنن که خانواده نماینده آن است، کوشیده و در عین حال در پی ارتقاء این ویژگی در درون روابط فیما بین جامعه مصری می‌باشد.» تأثیر دین اسلام بر روابط اجتماعی مصر را نیز در اصل ۱۱ قانون اساسی مصر می‌توان مشاهده کرد. بر اساس این اصل «حکومت موظف است هماهنگی بین وظایف زنان در قبال خانواده و کار در جامعه را تضمین نماید و تساوی حقوق زنان و مردان در مسائل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را بدون آنکه خدشه‌ای به قوانین شریعت اسلام وارد شود، برقرار نماید.»

دولت مصر هم در مورد دین اسلام دارای

تمایزات و تفاوت‌های قوانین اساسی را باید در افکار و عقاید آن جامعه جست. در برخی موارد نیز احوال و شرایط حاکم بر جامعه موجب شده است که قوانین اساسی به نحو خاصی تنظیم شود و سیستم ویژه‌ای را برگزیند. همچنان که عرف‌ها و سنن اجتماعی در تدوین قوانین اساسی بی‌تأثیر نیست.

یکی از مسائلی که از دغدغه‌های انسان بوده و در هیچ جامعه‌ای نمی‌توان بحث پیرامون آن را نیافت، دین و مذهب است. افراد یا دیندارند و یا بی‌دین و البته خود کسانی که دیندار نام دارند، در دینداری درجات مختلفی دارا هستند. برخی از دین تنها نام آن را دارند و بس و در عمل، تفاوتی با شخص بی‌دین ندارند. عده‌ای، تنها مراسمات مذهبی و عبادات دین را انجام

معمولاً قوانین اساسی که پس از انقلاب‌های مردمی، تهیه و تصویب می‌شوند از درون جان مردم برمی‌خیزد و توسط نخبگان آن جامعه با سازوکارهایی که البته در هر کشور متفاوت است، در قالب قانون اساسی آن کشور بیان می‌شود.

روح مشترک و آرمان‌های والای هر ملت را باید در قانون اساسی او جستجو کرد.

می‌دهند. طیفی، اخلاق دینی را نیز رعایت می‌کنند و بعضی هم قلمرو دین را گسترده دانسته آن را در تمام عرصه‌های زندگی نافذ می‌دانند. این گرایش‌ها در خود اجتماع نیز یافت می‌شود. بدین معنا که جوامع متدین و جوامع بی‌دین را می‌توان لاقلاً در نظر تقسیم‌بندی نمود. حکومت‌ها را نیز می‌توان در این تقسیم‌بندی وارد کرد.

در این نوشتار حکومت‌ها به حکومت‌های دین‌مدار و سکولار تفکیک و بر این اساس به آن‌ها پرداخته شده است. حکومت‌های دین‌مدار حکومت‌هایی است که حکومت، دینی را به رسمیت شناخته و خود آن دین در عرصه‌های اجتماع توسط حکومت وارد می‌شود. حاکمیت، تقنین، آموزش، اقتصاد، سیاست و ... می‌تواند تجلی‌گاه دین باشد. در مقابل حکومت‌های سکولار، دین را از سیاست جدا دانسته و از ورود آن در

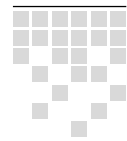
نکته دیگر این که آنچه در این مقال، مورد بحث است، تنها قانون اساسی (مهمترین قانون کشورها) است و نه سایر قوانین آن‌ها. چرا که اصول مورد قبول کشورها در قانون اساسی آن‌ها می‌آید. از طرفی نیز چه بسا آنچه در کشورها مورد عمل قرار می‌گیرد، متفاوت با متن قانون اساسی آن‌ها باشد. در مجموع، تنها قانون اساسی کشورها مد نظر نگارنده بوده است.

در این نوشتار سعی بر این بوده که در میان کشورهای مورد بحث، از تمام نظام‌های حقوقی، نمایندگانی وجود داشته باشد. هر چند ممکن است این سعی به نتیجه مطلوب منتهی نشده باشد ولی به هر حال تقریباً تمامی کشورهای مهم و سرشناس در حقوق، مورد بحث قرار گرفته‌اند.

این مختصر با ذکر کلیاتی زمینه را برای تقسیم‌بندی بعدی آماده می‌کند و سپس در تقسیم کشورها به دین‌محور و سکولار، در هر یک قوانین اساسی کشورهای مورد نظر، به بحث گذاشته می‌شود.

### کلیات

قانون اساسی را میثاق ملی هر کشور می‌دانند. آنچه درون روح و جان یک ملت وجود دارد در این متن متجلی می‌شود. روح مشترک و آرمان‌های والای هر ملت را باید در قانون اساسی او جستجو کرد. چرا که پایه و اساس و مبنای سایر قوانین را تشکیل می‌دهد؛ حقوق و تکالیف مردم را مشخص می‌کند و نیز حقوق و وظایف مسئولان و دولت در قبال مردم را تعیین می‌نماید. مبنای این حقوق و تکالیف، تفکر حاکم بر جامعه است. البته گاه تفکر حاکم بر گروه حاکم بر جامعه، با تفکر مردم آن جامعه متفاوت است و آنچه در قانون اساسی می‌توان دید، نشانگر تفکر دولتی است یعنی دولت یا همان گروه حاکم در زمان تنظیم قانون اساسی. ولی معمولاً قوانین اساسی که پس از انقلاب‌های مردمی، تهیه و تصویب می‌شوند از درون جان مردم برمی‌خیزد و توسط نخبگان آن جامعه با سازوکارهایی که البته در هر کشور متفاوت است، در قالب قانون اساسی آن کشور بیان می‌شود و اصولاً در اینجاست که می‌توان خواسته‌های ملت و روح مشترک آن‌ها را در قانون اساسی آن‌ها مشاهده نمود. لذاست که قوانین اساسی کشورها با هم متفاوت است. بنابراین راز



مسئولیت است. در این مورد در اصل ۱۲ قانون اساسی مزبور آمده است «حکومت در حفظ و حراست و حمایت از مبانی اخلاقی، ترویج سنن اصیل مصری و پایبندی به معیارهای والای آموزش دینی، ارزش‌های اخلاقی و ملی، میراث تاریخی مردم مصر، حقایق علمی، رفتارها و کنش‌های عمومی و اجتماعی در محدوده قانون متعهد است. دولت در پایبندی به این اصول و ترویج آن‌ها ملزم می‌باشد.»

بر اساس قانون اساسی مصر، دین باید در آموزش‌ها نیز مؤثر باشد. اصل ۱۹ این قانون مقرر می‌دارد که «آموزش دینی از موضوعات اصلی آموزش همگانی است.»

در مجموع می‌توان مصر را، بر اساس قانون اساسی آن دارای حکومتی اسلامی دانست که البته سازوکار آن در قانون اساسی اشاره نشده است و تنها به اصل مطلب اشاره رفته است.

### اندونزی

اندونزی را کشوری اسلامی قلمداد می‌نمایند ولی در قانون اساسی آن در این مورد مطلبی نیامده است. قانون اساسی اندونزی که دارای تنها ۳۷ ماده است، در ماده ۲۹ خود چنین گفته است «۱- اساس دولت اعتقاد به خدای واحد متعال می‌باشد. ۲- دولت آزادی هر کس را به پیروی از دین و مذهب و اجرای مراسم و وظایف مذهبی خود تضمین می‌نماید.» از این اصل تنها موحد بودن حکومت این کشور استنباط می‌گردد و نه چیز دیگر.

در قانون اساسی اندونزی برابری تمامی اتباع در برابر قانون به رسمیت شناخته شده ولی در ماده مربوطه، بر دین و مذهب افراد تأکید نشده است. ماده ۲۷ قانون اساسی اندونزی مقرر داشته است که «۱- بدون استثنا همه اتباع موضع و جایگاه برابر در مقابل قانون و حکومت دارند و باید قانون و دولت را حمایت نمایند. ۲- هر تبعه‌ای حق کار و حیات شایسته انسان را دارد.»

در مجموع می‌توان گفت که از قانون اساسی این کشور نمی‌توان برداشت قطعی در مورد برخورد اندونزی با دین داشت و اینکه دین چه تأثیری در حکومت، قوانین و فرهنگ آن بلاد داشته است و یا این که در آنجا با طرفداران ادیان مختلف چگونه باید برخورد شود، از قانون مزبور فهمیده

نمی‌شود. هر چند از خارج از قانون اساسی این برداشت را بتوان نمود.

### مراکش

مراکش بر اساس مقدمه قانون اساسی آن کشور، کشوری پادشاهی است و «دارای دولتی مسلمان و مستقل، با زبان رسمی عربی» که بخشی از سرزمین مغرب بزرگ را تشکیل می‌دهد. اسلامی بودن این کشور در متن قانون اساسی آن متبلور بوده و کاملاً قابل مشاهده است. در اصل ششم این قانون آمده است «حکومت این کشور اسلامی است و انجام آزادانه آیین‌های مذهبی را برای همگان تضمین می‌کند.» همچنین بر اساس ذیل اصل هفتم آن «شعار کشور پادشاهی عبارت است از: خدا، میهن، شاه.»

در مجموع می‌توان مصر را، بر اساس قانون اساسی آن دارای حکومتی اسلامی دانست که البته سازوکار آن در قانون اساسی اشاره نشده است و تنها به اصل مطلب اشاره رفته است.

بر اساس اصل صد و ششم قانون اساسی مراکش «ساختار سلطنتی حکومت و همچنین مقررات مربوط به دین اسلام نمی‌تواند موضوع بازنگری قانون اساسی قرار گیرد.»

چنان که مشاهده می‌شود دین اسلام در کنار نظام شاهنشاهی در مراکش، دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. تا آنجا که بر اساس اصل صد و ششم قانون اساسی مراکش «ساختار سلطنتی حکومت و همچنین مقررات مربوط به دین اسلام نمی‌تواند موضوع بازنگری قانون اساسی قرار گیرد.» در دیگر اصول قانون اساسی مزبور نیز اهمیت این دو برای آن‌ها قابل رؤیت است. در ابتدای اصل سی و نهم آمده است «هیچ یک از اعضای مجلسین به علت عقاید یا آراء صادره در طی انجام وظایف خود قابل پیگرد، تجسس، بازداشت، حبس یا محاکمه نیست، به استثناء مواردی که عقاید مطروحه با رژیم پادشاهی یا دین اسلام مغایر باشد یا حرمت حریم ملوکانه را خدشه‌دار نمایند.» اصل نوزدهم آن قانون نیز مقرر داشته است «شاه، امیرالمومنین،

مقام اعلی‌نمایندگی ملت، نماد اتحاد ملی و ضامن بقا و استمرار دولت، بر رعایت اسلام و قانون اساسی نظارت دارد. وی پشتیبان حقوق و آزادی‌های اتباع، گروه‌های اجتماعی و جناح‌هاست. وی ضامن استقلال و تمامیت ارضی کشور پادشاهی در مرزهای رسمی است.»

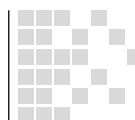
همان طور که مشاهده می‌شود روشی برای اقامه اسلام در این کشور در قانون اساسی آن پیش‌بینی نشده است و نمی‌توان تأثیر عملی دین در حکومت مراکش را در قانون اساسی آن مشاهده کرد و بر اساس آن به قضاوت نشست. به هر حال هر چند با مسامحه، این کشور را در کشورهای دین محور می‌آوریم.

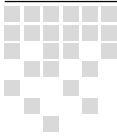
### کویت

یکی از کشورهایی که می‌توان آن را با توجه به متن قانون اساسی آن اسلامی و دینی دانست، کویت است. بر اساس ماده ۲ آن قانون «دین کشور اسلام است و شریعت اسلام منبع اصلی قانونگذاری است.» ماده ۱۲ قانون فوق‌الذکر نیز مقرر داشته است که «دولت از میراث‌های اسلامی و عربی حفاظت می‌کند و در کاروان تمدن بشری، سهم می‌گردد.» تأکید بر اسلام را در اصل ۱۸ نیز می‌توان مشاهده کرد. بر این اساس «مالکیت خصوصی مصون و محفوظ است. و هیچکس از تصرف در مال خود منع نمی‌شود مگر در حدود قانون و از کسی خلع مالکیت نمی‌شود مگر به انگیزه‌ی منافع عمومی در موارد مذکور در قانون و به نحوی که در آن ذکر شده است، مشروط بر آنکه به مالک تعویض و خسارت عادلانه پرداخت شود و مسأله ارث و میراث حقی است که شریعت اسلام بر آن حکومت دارد.»

آزادی انجام مراسم مذهبی نیز در ماده ۳۵ آمده است «اعتقادات آزاد است و دولت آزادی انجام شعائر مذهبی را طبق سنت‌های متداول مورد حمایت قرار می‌دهد به شرط آنکه مخل نظم عمومی و یا منافی رسوم و آداب نباشد.»

برابری افراد و عدم تبعیض دینی در ماده ۲۹ مورد تأکید قرار گرفته است. در این اصل آمده است «افراد مردم در شخصیت انسانی برابرند و در حقوق و تکالیف عمومی در برابر قانون مساوات دارند و به خاطر جنس و یا نژاد و یا زبان و دین نمی‌توان آن‌ها را





و منافع مردم افغانستان را حفاظت کنیم و با استعانت از بارگاه پروردگار متعال و پشتیبانی ملت، مساعی خود را در راه سعادت و ترقی مردم افغانستان بکار بریم.» وزرا نیز به شرح زیر سوگند یاد می‌کنند «بسم الله الرحمن الرحیم. به نام خداوند بزرگ (ج) سوگند یاد می‌کنم که دین مقدس اسلام را حمایت، قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان را رعایت، حقوق اتباع را حفاظت و از استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی مردم افغانستان حراست کنم و در همه اعمال خود خداوند را حاضر دانسته، وظایف محوله را صادقانه انجام دهم.» همچنین است سوگند اعضای ستر محکمه که به صورت زیر است «بسم الله الرحمن الرحیم. به نام خداوند بزرگ سوگند یاد می‌کنم که حق و عدالت را بر طبق احکام دین مقدس اسلام، نصوص این قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان تأمین نموده، وظیفه قضا را با کمال امانت، صداقت و بی‌طرفی اجرا نمایم.»

در حل و فصل دعاوی نیز در حکمی همانند اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در ماده ۱۳۰ قانون اساسی افغانستان آمده است «محاکم قضایی مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می‌کنند. هرگاه برای قضیه‌ای از قضایای مورد رسیدگی، در قانون اساسی و سایر قوانین حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می‌نمایند که عدالت را به بهترین وجه تأمین نماید.» البته شیعه نیز از جایگاه والایی در آن دیار برخوردار است و لذا در اصل ۱۳۱ چنین آمده است «محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می‌نمایند. در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق به احکام این مذهب حل و فصل می‌نمایند.»

قانون اساسی افغانستان برای خانواده جایگاهی اسلامی را در نظر دارد و لذا در ماده پنجاه و چهارم مقرر داشته است «خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل می‌دهد و مورد حمایت دولت قرار دارد. دولت به منظور تأمین سلامت جسمی و روحی خانواده بالاخص طفل و مادر، تربیت اطفال و برای از بین بردن رسوم مغایر با

مشیت حق تعالی و اعتقاد به دین مقدس اسلام تکیه شده است و در ماده اول قانون فوق دولت افغانستان «جمهوری اسلامی» دانسته شده و سپس در ماده دوم در مورد دین چنین آمده است «دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است. پیروان سایر ادیان در پیروی از دین و اجرای مراسم دینی‌شان در حدود احکام قانون آزاد می‌باشند.»

با نگاهی به مواد قانون اساسی افغانستان این طور بدست می‌آید که تدوین‌کنندگان آن خواسته‌اند اسلام، محور همه چیز در کشور باشد. به عنوان مثال در ماده سوم مقرر شده است «در افغانستان هیچ قانون نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد.» ماده هجدهم مبدأ تقویم کشور را بر هجرت پیامبر اکرم (ص) استوار دانسته است. از طرفی در ماده هفدهم آمده است

**با نگاهی به مواد قانون اساسی افغانستان این طور بدست می‌آید که تدوین‌کنندگان آن خواسته‌اند اسلام، محور همه چیز در کشور باشد.**

**قانون اساسی سوریه تلاش نموده تا این کشور را کشوری دین محور و اسلامی جلوه دهد.**

«دولت برای ارتقای معارف در همه سطوح، انکشاف تعلیمات دینی، تنظیم و بهبود وضع مساجد، مدارس و مراکز دینی تدابیر لازم اتخاذ می‌نماید.» یکی از شرایط تأسیس حزب در افغانستان این است که «مراومه و اساسنامه حزب، مناقض احکام دین مقدس اسلام و نصوص و ارزش‌های مندرج در قانون اساسی نباشد.» (ماده ۳۵) و البته در ذیل همین ماده آمده است که «تأسیس و فعالیت حزب بر مبنای قومیت، سمت، زبان، و مذهب فقهی جواز ندارد.» عبارتی که رئیس جمهور به عنوان سوگند باید بکار برد نیز بیانگر دین محور بودن افغانستان است. عبارت فوق الذکر چنین است «بسم الله الرحمن الرحیم. به نام خداوند بزرگ سوگند یاد می‌کنم که دین مقدس اسلام را اطاعت و از آن حمایت کنم. قانون اساسی و سایر قوانین را رعایت و از تطبیق آن مواظبت نمایم. از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان حراست و حقوق

از یکدیگر جدا دانست.»

بر اساس مواد ۶۰ و ۹۱ قانون اساسی کویت، امیر و اعضای مجلس این کشور باید سوگند یاد نمایند. متن سوگند امیر چنین است «به خدای با عظمت سوگند می‌خورم که قانون اساسی و قوانین کشور را محترم شمارم و از آزادی‌ها و منافع و اموال ملت دفاع کنم. و استقلال وطن و ایمنی آب و خاکش را مصون و محفوظ دارم.» اعضای مجلس نیز به صورت زیر سوگند می‌خورند «به خدای بزرگ قسم می‌خورم که نسبت به وطن و امیر اخلاص و صداقت داشته باشم و به قانون اساسی و قوانین کشور احترام گذارم و از آزادی‌های ملت و مصالح و اموال آن دفاع کرده، کارهای خود را با امانت و صداقت انجام دهم.»

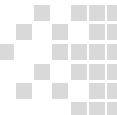
نکته جالب در مورد دین در قانون اساسی کویت این است که مسأله دین در ماده ۱۷۵ پیرامون اصلاحات قانون اساسی نیامده است. این اصل به قرار زیر است «احکام مخصوص نظام امیری در کویت و اصول آزادی و برابری مذکور در این قانون را نمی‌توان پیشنهاد اصلاح آن را داد مگر اینکه اصلاح در رابطه با عنوان و لقب امارت و یا افزایش آزادی‌ها و برابری‌ها باشد.»

با توجه به موارد مذکور باید گفت که هر چند در قانون اساسی کویت، این کشور اسلامی دانسته شده است ولی اولاً شیوه‌های اجرایی کردن آن در این قانون مورد اشاره واقع نشده و ثانیاً با توجه به ماده ۱۷۵ آن، اهمیت اسلام و دین برای آنان مشخص می‌شود و برمی‌آید که اهمیت نظام امیری برای ایشان بسی بیشتر از دین است.

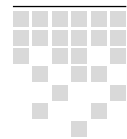
## افغانستان

پس از حمله نظامی امریکا به افغانستان قانون اساسی این کشور به تلاش گروه‌های مسلمان این کشور رنگ و بوی اسلامی یافته است.

قانون اساسی افغانستان با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز و سپس چنین آمده است «الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی سید الانبیاء و المرسلین محمد (ص) و علی آله و اصحابه اجمعین» از همین جملات شاید بتوان اینگونه حدس زد که افغانستان جزء کشورهای دین محور است. در مقدمه قانون اساسی افغانستان بر ایمان راسخ به ذات پاک خداوند و توکل به







احکام دین مقدس اسلام، تدابیر لازم اتخاذ می‌کند.»

در نشان‌ها و ظواهر این کشور نیز سعی شده است که از نمادهای اسلامی استفاده گردد. «نشان ملی افغانستان عبارت از محراب و منبر به رنگ سفید می‌باشد که در دو گوشه آن دو بیرق و در وسط آن در قسمت فوقانی، کلمه مبارک لا اله الا الله محمد رسول الله و الله اکبر و اشعه خورشید در حال طلوع و در قسمت تحتانی آن تاریخ ۱۲۹۸ هجری شمسی و کلمه افغانستان، جا داشته و از دو طرف با خوشه‌های گندم احاطه شده است.» (ماده نوزدهم) ماده بیستم نیز مقرر داشته است «سرود ملی افغانستان به زبان پشتو و با ذکر الله اکبر و نام اقوام افغانستان می‌باشد.»

مسلمان بودن به عنوان یکی از شرایط رئیس جمهور و معاونین او تلقی شده است (ماده ۲۶) که این نیز از اهتمام به اسلامی بودن حکایت دارد.

همان طور که مشاهده می‌شود قانون اساسی افغانستان سعی نموده اسلام را محور قرار دهد و پایه‌های حکومت را بر اساس اسلام مبتنی نماید. البته به نظر می‌رسد که در این راه توفیقی حاصل نشده است، چراکه هیچ ضمانت اجرایی برای تضمین آن در نظر گرفته نشده است.

#### سوریه

قانون اساسی سوریه تلاش نموده تا این کشور را کشوری دین محور و اسلامی جلوه دهد. لذا در بند دوم اصل سوم تصریح کرده است که «فقه اسلامی منبع اساسی قانونگذاری در کشور می‌باشد.» در همان اصل رئیس جمهور را هم متدین به دین اسلام دانسته است. ولی مانند برخی از کشورهای دیگر که چنین دعوای نموده‌اند، هیچ ضمانت اجرایی را برای آن در نظر نگرفته‌اند و تنها به ذکر اسلامی بودن اکتفا نموده‌اند.

سوگندی که مسئولان سوری یاد می‌کنند بر اساس اصل ۷ قانون اساسی آن به شرح زیر است «به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم که صمیمانه حافظ نظام جمهوری دموکراتیک خلق باشم و قانون اساسی و سایر قوانین را محترم بشمارم و مصالح ملی و امنیت کشور را مراعات نمایم و در راه تحقق اهداف امت عرب جهت نیل

به وحدت، آزادی و سوسیالیسم، سعی و تلاش نمایم.» می‌بینیم که در این متن نیز تنها به ذکر نام خدا در ابتدا بسنده شده و به دین و مذهب اسلامی اشاره‌ای نشده است.

در قانون اساسی سوریه همانند اکثر قوانین اساسی از آزادی عقیده و مذهب بحث شده و در اصل ۳۵ آن آمده است «۱- آزادی عقیده تضمین می‌گردد و تمامی مذاهب مورد احترام دولت می‌باشند. ۲- دولت آزادی انجام شعائر مذهبی را در صورتی که مخل به نظم عمومی نباشد، تضمین می‌کند.»

آنچه از این مختصر حاصل می‌شود همانا این مطلب است که شاید بتوان سوریه را از کشورهای دین محور دانست ولی لاقلاً در قانون اساسی سوریه تأثیر خاصی از دین که چشمگیر باشد دیده نمی‌شود.

**در مجموع می‌توان در مورد الجزایر و تجلی دین در قانون اساسی آن گفت که دین تنها به عنوان دین حکومت (به معنی حاکمان) معرفی شده و نه دین حکمرانی. لذا دین، تأثیری در نوع حکومت و قوانین نخواهد داشت.**

**قانون اساسی عربستان دارای عبارات مختلفی است که تأثیر دین را در این کشور نشان می‌دهد.**

#### جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر

قانون اساسی الجزایر نشانگر این مطلب است که این کشور نیز همانند برخی دیگر از کشورهای دارای اسم اسلامی، از اسلام نام برده است. در مقدمه این قانون، اسلام به عنوان یکی از عناصر بنیادین تشکیل دهنده هویت ملت الجزایر محسوب شده است.

اصل دوم قانون اساسی الجزایر دین رسمی حکومت الجزایر را اسلام معرفی نموده است و این مسأله را از مسائلی دانسته که در بازنگری قانون اساسی نمی‌توان به آن خدشه‌ای وارد نمود. (اصل یکصد و هفتاد و هشت) دین رئیس جمهور باید اسلام باشد. (اصل هفتاد و سوم) این مطلب تنها تجلی اسلام در قانون اساسی این کشور است. البته در متن سوگند رئیس جمهور نیز از خداوند متعال و اسلام یاد شده است. متن یاد شده

چنین است «با ایمان به ایثارگری‌های بی‌دریغ و با بزرگداشت شهدایمان و نیز آرمان‌های انقلاب نوامبر، به خدای متعال سوگند یاد می‌کنم که به مذهب اسلام احترام بگذارم و از آن تمجید به عمل آورم، از قانون اساسی دفاع نمایم، در جهت استمرار دولت بی‌وقفه بکوشم، شرایط لازم را برای روند عادی کار مؤسسات و نهادهای اساسی فراهم آورم، روند دموکراتیک را تقویت نمایم، انتخاب آزادانه مردم و همچنین نهادهای و قوانین جمهوری را محترم بشمارم، تمامیت قلمرو ملی، وحدت مردم و ملت را پاس دارم، از حقوق اساسی و آزادی‌های بشر و اتباع پشتیبانی کنم، با پشتکار در جهت رشد و توسعه و موفقیت ملت کار کنم و با تمام توان خود را در راستای تحقق آرمان‌های والای عدالت، آزادی و صلح در جهان کوشا باشم.»

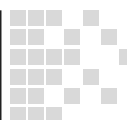
در سایر اصول قانون اساسی الجزایر به مسائلی در مورد دین اشاره شده است که معمولاً در تمام قوانین اساسی به آن توجه می‌شود. اصل بیست و نهم قانون اساسی الجزایر مقرر داشته که «کلیه‌ی اتباع بدون هیچ‌گونه تبعیضی به لحاظ تولد، نژاد، جنسیت، اعتقاد یا در هر شرایط یا موقعیت شخصی یا اجتماعی دیگر در مقابل قانون با هم برابرند» اصل سی و ششم این قانون آزادی دین و عقیده را مورد تأکید قرار داده است.

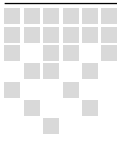
نکته جالب توجه در قانون اساسی الجزایر این است که در اصل چهل و دوم احترام به مقررات قانون اساسی را مستلزم این دانسته است که احزاب سیاسی براساس مذهب، زبان، نژاد، جنسیت، صنف یا منطقه تشکیل نشوند، که این خود می‌تواند نماد نوعی محدودیت باشد.

در مجموع می‌توان در مورد الجزایر و تجلی دین در قانون اساسی آن گفت که دین تنها به عنوان دین حکومت (به معنی حاکمان) معرفی شده و نه دین حکمرانی. لذا دین، تأثیری در نوع حکومت و قوانین نخواهد داشت. ولی مسامحتاً آن را از جمله کشورهای دین محور ذکر می‌نمایم.

#### عربستان

قانون اساسی عربستان دارای عبارات مختلفی است که تأثیر دین را در این کشور نشان می‌دهد. مواد متعدد قانون اساسی عربستان بیانگر نقش دین در حکومت این کشور است.





و کار، عوامل اصلی موجودیت اقتصادی و اجتماعی پادشاهی هستند. این عوامل جزو حقوق فردی محسوب شده که بر اساس شریعت اسلامی دارای کارکردی اجتماعی هستند. ماده ۲۱ نیز مقرر داشته «صدقه و زکات وصول گردیده و به افراد ذی حق پرداخت می‌گردد.»

چون عربستان کشوری است که قبله مسلمانان در آن واقع شده که این نیز از امور مهم است، یکی از مواد قانون اساسی این کشور نیز به این مسأله اختصاص یافته است. ماده ۲۴ این قانون مقرر داشته «دولت در راه احداث و خدمت به اماکن مقدس تلاش کرده و امنیت و حفاظت زائران حج تمتع و عمره را با فراهم ساختن تسهیلات و آرامش تأمین می‌نماید.»

جایگاه خانواده در عربستان، طبق قانون اساسی آن، ملی و اسلامی است. ماده ۹ قانون اساسی عربستان مقرر داشته است «خانواده واحد بنیادی جامعه سعودی است و اعضای آن بر مبنای ایمان اسامی و عبودیت و اطاعت نسبت به خدا، رسول خدا و اولیای امر احترام نسبت به قانون و عمل به آن و عشق و سرافرازی نسبت به وطن و تاریخ پرافتخار آن همانگونه که مذهب اسلام مقرر داشته پرورش می‌یابند.» همچنین بر اساس ماده ۱۰ «دولت آرزومند تقویت پیوندهای خانوادگی حفظ ارزش‌های اسلامی و عربی و مراقبت از اعضای خانواده و فراهم آمدن شرایط مناسب برای رشد منابع و قابلیت‌های آن‌هاست.»

جامعه عربستان هم در ماده ۱۱ ترسیم شده است. «جامعه سعودی مبتنی بر اصل پیروی از فرامین الهی، همکاری متقابل در

مسائل ظاهری این کشور که در قانون اساسی از آن‌ها نام برده شده است دارای نمادهای اسلامی می‌باشد. طبق ماده ۲ عید فطر و عید اضحی، تعطیلات کشور و تقویم آن تقویم هجری است. «پرچم کشور به قرار زیر است: الف) رنگ آن سبز است. ب) عرض آن دو سوم طول آن است. ج) عبارت لا اله الا الله و محمد رسول الله در وسط پرچم نقش بسته و یک شمشیر آخته زیر آن قرار دارد. مقررات مربوط به آن توسط قانون معین می‌شود.» (ماده ۳)

مبانی و اصول حکومت عربستان نیز در قانون اساسی این کشور اسلامی معرفی شده است. بر اساس ماده ۱ «پادشاهی عربستان سعودی حکومتی اسلامی عربی و مستقل است که مذهب آن اسلام، قانون اساسی آن کتاب خدا و سنت پیامبر (صلوات الله و

اقتصاد نیز در عربستان به نحوی سامان‌دهی شده است که لاقفل دارای ظاهری اسلامی است.



چون عربستان کشوری است که قبله مسلمانان در آن واقع شده که این نیز از امور مهم است، یکی از مواد قانون اساسی این کشور نیز به این مسأله اختصاص یافته است.

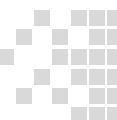
عربستان در قانون اساسی خود سعی کرده که از اسلام حفاظت اکید نماید. ماده ۲۳ مقرر داشته «دولت حافظ اسلام است و شریعت اسلام را اجرا می‌نماید. دولت مردم را امر به معروف و نهی از منکر نموده و وظیفه خود را طبق فرمان الهی به انجام می‌رساند.» بر اساس ماده ۴۳ «دفاع از مذهب اسلام، جامعه و کشور وظیفه هر شهروندی است. حکومت مقررات خدمت نظام وظیفه را وضع می‌کند.» بدین نحو دفاع از اسلام را هم وظیفه خود دانسته و هم تکلیف شهروندان. در ماده ۳۳ نیز یکی از اهداف تشکیل نیروهای مسلح را دفاع از مذهب اسلام دانسته است.

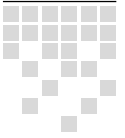
دادگاه‌های عربستان طبق قانون اساسی تحت سیطره اسلام هستند. طبق ماده ۴۶ این قانون «مقام قضایی مقامی مستقل است. قضات

زمینه اعمال نیکو و پرهیزکاری و یاری متقابل و یکپارچه است.» «تربیت جامع انسانی»  
ماده ۱۳ هدف آموزش و پرورش را چنین می‌داند: القای اعتقاد اسلامی در نسل جوان‌تر، فراهم آوردن دانش و مهارت‌ها برای مردم و آماده‌سازی آنان برای اینکه اعضای مفیدی در تشکیل جامعه خود شوند؛ اعضای که دوستدار وطن خود بوده و به تاریخ آن افتخار می‌کنند. در ماده ۲۹ نیز آمده است «حکومت از علم و فرهنگ و ادب پاسداری، پژوهش علمی را ترویج از میراث اسلامی و عربی پشتیبانی و در راستای تمدن عربی، اسلامی و انسانی مشارکت می‌نماید.»

اقتصاد نیز در عربستان به نحوی سامان‌دهی شده است که لاقفل دارای ظاهری اسلامی است. بر اساس ماده ۱۷ «مالکیت، سرمایه

سلام الله علیه) زبان آن عربی ... است.» ماده ۶ مقرر داشته است «شهروندان باید مطابق با قرآن کریم و سنت پیامبر در راستای اطاعت و فرمانبرداری در هنگام آسایش و سختی و خوشی و ناخوشی دست بیعت و وفاداری به پادشاه بدهند.» «قدرت حکومت در عربستان سعودی نشأت گرفته از قرآن کریم و سنت پیامبر می‌باشد.» (ماده ۷) طبق ماده ۸ «حکومت در عربستان سعودی بر مبنای عدالت، مشورت و تساوی مطابق با شریعت اسلامی می‌باشد.» در قسمتی از ماده ۵ آمده است «... ب) حکومت به پسران پادشاه مؤسس عبد العزیز الفیصل السعود و نوه‌های آن‌ها منتقل می‌شود. با درستکارترین فرد از بین آن‌ها مطابق با اصول قرآن کریم و سنت پیامبر گرامی بیعت صورت می‌گیرد...»





در اعمال قضاوت خود تحت هیچ نظارتی قرار ندارند مگر در مورد شریعت اسلامی» و بر اساس ماده ۴۸ «دادگاهها مقررات شریعت اسلامی را پیرامون موضوعاتی که به آنها عرضه می‌شود اعمال می‌نمایند و این کار بر اساس محتوای کتاب و سنت و نیز احکام صادره توسط حاکم به شرط عدم مغایرت با کتاب و سنت صورت می‌گیرد.»

فتاوا در عربستان از اسلام نشأت می‌گیرد. ماده ۴۵ تصریح کرده «در پادشاهی عربستان سعودی کتاب خدا و سنت پیامبر خدا منشأ صدور فتوا می‌باشند. ترکیب علمای اعلام، انجام پژوهش‌های علمی، صدور فتوا و وظایف علمای اعلام را قانون معین می‌کند.»

دو ماده نیز در قانون اساسی عربستان وجود دارد که رفتار عربستان را با سایر کشورها و شهروندان مشخص می‌کند. ماده ۲۵ در مورد سیاست خارجی عربستان مقرر داشته «دولت برای دستیابی به آمال امت عرب و اسلام در جهت همبستگی و وحدت کلمه و تقویت روابط با کشورهای دوست

**در جای جای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حرف از اسلام و اهداف و پایه‌های آن و چگونگی وصول به آنها دیده می‌شود.**

بر اساس این قانون و قانون مربوط به شورای وزیران و شورای مشورتی انجام می‌دهد.» آنچه از مطالب فوق درباره جایگاه دین در عربستان به دست می‌آید این است که بر اساس قانون اساسی این کشور، اسلام دارای مقامی رفیع در عربستان و حکومت آن است. لذا این کشور را هم باید جزء کشورهای دین محور محسوب نمود.

### جمهوری اسلامی ایران

شاید با اولین نگاه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و یا با اندک آشنایی با انقلاب اسلامی که در ایران رخ داد، معلوم شود که با کشوری روبرو هستیم که سعی دارد دین اسلام و مذهب شیعه جعفری را سرلوحه خویش در حکومت و زندگی قرار دهد و آرمان‌های خود را از اسلام اخذ نموده و زندگی را در دنیا خلاصه ندانسته و برای مرزهای جغرافیایی آنچنان اعتباری قائل نیست که بخواهد به خاطر آنها از آرمان‌های والای خویش دست بردارد.

**البته ایران در بین کشورهای مطرح شده، تنها کشوری است که سازوکار لازم را برای اسلامی بودن فراهم ساخته است.**

کریم برنامه‌ریزی شده است و همچنین است رابطه حکومت با مردم.

قانون‌گذاری در سایه احکام اسلام صورت گرفته و قوانین مغایر احکام اسلامی به تأیید شورای نگهبان نمی‌رسد.

قبوه قضائیه زیر نظر یک مجتهد منتخب ولی فقیه اداره می‌گردد و سعی در اجرای موازین اسلامی که در قوانین متجلی شده است، می‌نماید.

عدم تبعیض دینی بین افراد صراحتاً در قانون اساسی ذکر نشده ولی از عموم و اطلاق اصول مربوطه شمول تمام افراد در آنها فهمیده می‌شود. عدم صحت تفتیش عقاید (اصل بیست و سوم) نیز عبارتی دیگر از آزادی دینی است. البته تبلیغ دین مسأله دیگری است. در عین حال باید تأکید کرد که در پاره‌ای موارد همچون وصول به برخی از مقامات، اعتقاد به مذهب رسمی کشور لازم است، مثل رهبری و ریاست جمهوری.<sup>۲</sup>

در نتیجه، شکی باقی نمی‌ماند که باید ایران را دین محور و اسلامی دانست. البته ایران در

**از اصول قانون اساسی اسپانیا این طور برمی‌آید که آزادی مذاهب و ادیان را پذیرفته و برخورد همسانی را با صاحبان ادیان گوناگون می‌نمایند.**

بین کشورهای مطرح شده، تنها کشوری است که سازوکار لازم را برای اسلامی بودن فراهم ساخته است.

### بخش دوم: حکومت‌های سکولار اسپانیا

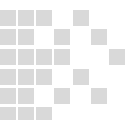
در این کشور، می‌توان نوع خاصی از برخورد با دین و مذهب را مشاهده نمود. از اصول قانون اساسی اسپانیا این طور برمی‌آید که آزادی مذاهب و ادیان را پذیرفته و برخورد همسانی را با صاحبان ادیان گوناگون می‌نمایند. بر اساس اصل ۱۴ قانون اساسی اسپانیا «کلیه اسپانیایی‌ها در برابر قانون یکسان هستند. بدون آن که محل تولد، نژاد، جنس، مذهب، عقاید و دیگر مسایل شخصی و اجتماعی سبب امتیاز و تبعیض گردد.» همانند این اصل را می‌توان در سایر قوانین اساسی نیز دید و در جای خود اشاره خواهد شد.

در اصل ۱۶ قانون اساسی مذکور چنین آمده است: «۱- آزادی‌های عقیدتی، مذهبی

در جای جای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حرف از اسلام و اهداف و پایه‌های آن و چگونگی وصول به آنها دیده می‌شود. اگر بخواهیم به تمامی اصول قانون اساسی ایران که متأثر از دین و مذهب پذیرفته شده در ایران است، اشاره کنیم، شاید لازم باشد که از اکثر قریب به اتفاق آنها یاد نماییم و البته مقدمه قانون اساسی را نیز نباید از یاد برد چرا که سرشار از مضامین دینی است. لذا به طور کلی و مختصر اشاره می‌شود که آنچه مورد نظر تدوین‌کنندگان این قانون بوده این است که کلیه ارکان حکومت در ایران بر مبنای اسلام شکل گرفته و اصل ولایت فقیه و قوانین الهی به عنوان پایه مطرح باشد. لذا در اصل دوم قانون اساسی از اصول دین اسلام به عنوان پایه‌های جمهوری اسلامی نام برده و در اصل چهارم کلیه قوانین را محکوم موازین اسلامی دانسته است. ولایت فقیه در رأس قرار می‌گیرد و بر اساس اصل شورا و تنفیذ ولی فقیه سایر ارکان حکومت تشکیل می‌شود. روابط خارجی و داخلی با پیروان سایر ادیان و مذاهب بر اساس دستورات قرآن

تلاش می‌نماید.» و ماده ۲۶ نیز مقرر می‌دارد «دولت بر اساس شریعت اسلامی از حقوق بشر حمایت می‌کند.»

عربستان بر خلاف برخی کشورهای دیگر که به رغم ادعای دینی و اسلامی بودن هیچ تضمینی برای این مطلب پیش‌بینی ننموده‌اند، این کار را هر چند به طور کلی در قانون اساسی خود نموده است. طبق ماده ۵۵ «پادشاه خط مشی امت را که خط مشی مشروع و مطابق با مقررات اسلام است به مرحله عمل در آورده و بر اجرای شریعت اسلامی، نظام حکومتی، سیاست‌های ملی دولت و حفظ و دفاع از کشور نظارت می‌کند.» و نیز بر اساس ماده ۵۷ «... ب) معاونین نخست وزیر و وزرای عضو شورای وزیران با اعلام همبستگی در برابر پادشاه، مسئول اجرای شریعت اسلامی و سیاست عمومی حکومت هستند ...». ماده ۶۷ هم مقرر داشته «مقام نظارتی مقررات و پیشنهادهایی را بر اساس شریعت اسلامی جهت تأمین منافع کشور و رفع موارد نامطلوب ارائه می‌کند. این مقام وظایف خود را



## سوئیس

قانون اساسی سوئیس، قانونی است که در آن می‌توان تضادهایی را در مورد دین و مذهب مشاهده نمود. این قانون برخلاف اکثر قوانین اساسی کشورهای سکولار با «به نام خداوند قادر متعال» آغاز شده است.

برابری و عدم تبعیض نیز در قانون فوق آمده است، هر چند از دین و مذهب در آن اشاره‌ای موجود نیست. در اصل چهارم این قانون چنین آمده است «همه مردم سوئیس در برابر قانون مساوی هستند، در کشور سوئیس برده‌ای وجود ندارد و موقعیت جغرافیایی، نژاد، افراد یا خاندان‌ها دارای برتری نیستند. زن و مرد در حقوق با هم برابر بوده و قانون امکان برابری، به‌ویژه در زمینه خانواده، آموزش و کار، را فراهم می‌آورد. زنان و مردان برای انجام کار یکسان از دستمزد

**ژاپن را نیز باید از زمره کشورهای سکولار دانست که البته تعاملی با دین ندارد و کاملاً خود را از عرصه دین و دین‌مداری کنار کشیده است.**

**قانون اساسی سوئیس، قانونی است که در آن می‌توان تضادهایی را در مورد دین و مذهب مشاهده نمود. این قانون برخلاف اکثر قوانین اساسی کشورهای سکولار با «به نام خداوند قادر متعال» آغاز شده است.**

مساوی برخوردارند.

یکی از اصول قانون اساسی سوئیس به مذهب پرداخته است. اصل اول چهل و نهم در این باره مقرر داشته است که «۱- آزادی مسلک و مذهب غیرقابل تعرض است. ۲- هیچ کس نباید ملزم به عضویت در انجمن مذهبی خاصی شود، یا مجبور به پیروی از تعالیم مذهبی خاصی یا به جا آوردن مراسم مذهبی خاصی گردد یا به دلیل عقیده مذهبی هرگونه مجازاتی را متحمل گردد. ۳- کسی که از حق پدری یا قیمومیت برخوردار است حق دارد طبق اصول فوق در مورد آموزش مذهبی فرزندان خود تا ۱۶ سالگی تصمیم بگیرد. ۴- هیچیک از دستورالعمل‌ها یا شرایط کلیسایی یا مذهبی نباید اعمال حقوق مدنی یا سیاسی را محدود نماید. ۵- هیچ کس نمی‌تواند به دلیل اعتقاد مذهبی از اجرای

و دیگر وسایل ارتباطی تنها با مجوز قضایی امکان‌پذیر است.» با این حال بر اساس بند ۳ اصل ۲۷ «دولت بایستی زمینه‌های لازم را برای اینکه فرزندان افراد معتقد به آموزش‌های مذهبی و اخلاقی، به اینگونه آموزش‌ها دستیابی داشته باشند را فراهم نماید.»

در مجموع اسپانیا را می‌توان کشوری دانست که سکولاریسم در آن ترویج می‌شود و البته این مرام به صورت دین‌ستیزی و یا دین‌گریزی نبوده و تنها از ورود دین به حکومت جلوگیری شده است.

## ژاپن

در قانون اساسی ژاپن نیز اصلی وجود دارد که عدم تبعیض بر اساس مذهب را گوشزد می‌کند. در اصل ۱۴ آن آمده است «کلیه مردم در برابر قانون یکسان بوده و هیچ‌گونه تبعیضی در روابط سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی از حیث نژاد، آیین، جنسیت، موقعیت اجتماعی و اصالت وجود نخواهد داشت. اشراف و طبقه اشرافی به رسمیت شناخته نمی‌شوند. دارا بودن افتخار و مدال و لقب موجب هیچ‌گونه امتیازی نخواهد بود. این گونه افتخارات که اعطا شده یا خواهند شد، صرفاً در زمان حیات دارندگان آن‌ها اعتبار دارند.»

اصل ۲۰ قانون اساسی ژاپن در مورد مذهب است. براساس این اصل «آزادی مذهب برای همگان تضمین می‌گردد. به هیچ یک از سازمان‌های مذهبی امتیازی از طرف دولت و نیز اجرای اقتدار خاص سیاسی داده نخواهد شد. هیچ کس را نمی‌توان به شرکت در مراسم، جشن‌ها و انجام اعمال مذهبی مجبور نمود. دولت و نهادهای دولتی از تعلیمات مذهبی و هرگونه فعالیت‌های دیگر در این مورد اجتناب خواهند کرد.» سکولار بودن ژاپن از این اصل برمی‌آید. دولت ژاپن برخلاف دولت اسپانیا در امور مذاهب هیچ دخالتی نمی‌کند و از کمک به آن‌ها و یا هرگونه مداخله در کار آن‌ها پرهیز می‌نماید. در اصل ۸۹ قانون اساسی ژاپن چنین آمده است «هیچ‌گونه اموال یا وجوه دولتی صرف کمک و یا نگهداری مؤسسه یا انجمن مذهبی، آموزشی، خیریه و بشردوستانه نمی‌شود، مگر این که تحت نظارت مقامات دولتی باشد.»

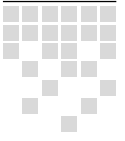
بنابراین ژاپن را نیز باید از زمره کشورهای سکولار دانست که البته تعاملی با دین ندارد و کاملاً خود را از عرصه دین و دین‌مداری کنار کشیده است.

و تفکرات شخصی و گروهی تا حدودی که نظام اجتماعی شناخته شده در قانون را به خطر نیندازد، تضمین می‌گردد. ۲- هیچکس را نمی‌توان مجبور به اعلام مواضع ایدئولوژیکی، مذهبی و یا اعتقادی خود نمود. ۳- هیچ مذهبی، دین رسمی کشور نمی‌باشد. نهادهای دولتی بایستی به اعتقادات مذهبی جامعه اسپانیا احترام گذاشته و روابط خود را با کلیسای کاتولیک و دیگر مذاهب حفظ نمایند.» این اصل را می‌توان اساس و شالوده شیوه برخورد با دین و دین‌داران دانست. دین ستیز نبودن حکومت اسپانیا و سکولاریزم نرم بودن آن‌ها از همین اصل برمی‌آید.

یکی دیگر از اصولی که در قانون اساسی این کشور در مورد دین یافت می‌شود، اصل ۹۱ است. بر این اساس «ملت اسپانیا حق انتخاب محل اقامت و تردد آزادانه در سرزمین اسپانیا را دارد. همچنین حق ورود و خروج از کشور را دارد، مگر آن که آن را قانون محدود سازد. دلایل سیاسی یا ایدئولوژیکی نمی‌تواند محدودکننده قانون مذکور باشد.» این اصل را می‌توان تأکیدی بر اصل ۱۴ در مورد آزادی انتخاب محل اقامت و رفت و آمد دانست. چرا که تبعیض بر اساس مذهب و ایدئولوژی در اعطای آزادی مذکور را نفی می‌نماید.

از آنجا که در اصل ۲۰ این قانون آزادی بیان و عقیده به رسمیت شناخته شده است، تبلیغ دین نیز آزاد بوده و محدودیتی ندارد. در اصل مذکور آمده است «حقوق ذیل شناخته و تضمین می‌شود: الف) آزادی بیان و عقاید از طریق سخنرانی، نوشتار و یا هرگونه وسایل ارتباطی دیگر. ب) آزادی ایجاد و خلق آثار ادبی، هنری، علمی و فنی. ج) آزادی انتصاب معلم، مربی و ... د) آزادی دریافت اطلاعات از هرگونه وسایل ارتباطی. قانون حدود کسب اطلاعات مذکور را برای حفظ حریم‌های شخصی و اسرار حرف‌های معین می‌سازد. ۲- اجرای آزادی‌های ذکر شده را نمی‌توان از طریق سانسور محدود نمود. ۳- قانون، نوع تشکیلات و نحوه کنترل پارلمانی رسانه‌های عمومی دولتی را تعیین کرده به نحوی که گروه‌های سیاسی و اجتماعی مختلف اداره آن‌ها را به عهده گرفته و به پلورالیسم اجتماعی و اختلافات زبانی موجود در اسپانیا احترام گذارده شود. ۴- آزادی‌های ذکر شده در این قانون و قوانین دیگر تنها برای حفظ حیثیت، حریم، وجهه اشخاص و حفاظت از جوانان و کودکان محدود می‌شود. ۵- توقیف تألیفات، وسایل سمعی و بصری





وظایف مدنی خود سر باز زند. ۶- هیچ کس مجبور نیست مالیات‌هایی را که به طور اخص صرف هزینه‌های خاص مراسم و تشریفات یک جامعه مذهبی که وی به آن تعلق ندارد می‌گردد پردازد. اجرای این اصل در آینده منوط به مجموعه قوانین فدرال است. قانون اساسی مزبور در اصل پنجاهم خود نیز پیرامون مراسم مذهبی مقرر داشته است «۱- برگزاری آزادانه مراسم مذهبی در چارچوب نظم عمومی و مطابق با آداب و سنن متناسب تضمین شده است. ۲- ایالت‌ها و کنفدراسیون می‌توانند تدابیر لازم را به منظور حفظ نظم و آرامش عمومی بین پیروان جوامع مختلف مذهبی و به منظور مقابله با تجاوزهای مقامات کلیسایی به حقوق شهروندان و دولت، اتخاذ نمایند. ۳- تعارض حقوق عمومی یا خصوصی ناشی از ایجاد موانع جدید مذهبی یا انشعاب و تفرقه در میان جوامع مذهبی موجود را می‌توان جهت استیناف به مراجع صلاحیت‌دار فدرال ارجاع داد. ۴- نمی‌توان بدون موافقت کنفدراسیون در خاک سوئیس منطقه تحت حاکمیت اسقف ایجاد نمود.

اصل پنجاه و چهارم قانون اساسی سوئیس پیرامون حق ازدواج است. در این اصل نیز به دین افراد اشارت شده است. بر اساس این اصل «۱- حق ازدواج تحت حمایت کنفدراسیون قرار دارد. ۲- اعتقاد مذهبی یا فقر یا رفتار یکی از طرف‌های ازدواج، یا سایر علل امنیتی، مانع ازدواج نمی‌شود. ۳- ازدواجی که در هر ایالت یا در هر کشور خارجی بر اساس قانون حاکم بر آن‌ها صورت گرفته باشد در سراسر کنفدراسیون به رسمیت شناخته می‌شود. ۴- بچه‌هایی که قبل از ازدواج متولد می‌شوند با ازدواج متعاقب والدین خود مشروع می‌گردند. ۵- اخذ هیچ‌گونه هزینه پذیرش یا مالیات مشابه دیگر، از هر یک از طرفین ازدواج، مجاز نیست.

اصل هفتاد و پنجم قانون اساسی این کشور را می‌توان نماد سکولار بودن سوئیس دانست. در این اصل آمده است که «هر فرد سوئیسی لاییک و دارای حق رأی، حائز شرایط لازم برای انتخاب شدن به عنوان عضو شورای ملی است.» اصل مذکور تعارض اشاره شده در ابتدای بحث را آشکار می‌سازد. چرا که حق انتخاب شدن را تنها منوط به لاییک بودن فرد نموده است.

## نیجر

موضع قانون اساسی نیجر در برابر دین قابل توجه است. چرا که از طرفی در اصل چهارم آن چنین آمده است «جمهوری نیجر یک جمهوری متحد، تجزیه‌ناپذیر، دمکراتیک و سوسیال است. اصول اساسی این جمهوری عبارت است از: حکومت مردم، توسط مردم و برای مردم، و جدایی حکومت از دین.» و در اصل هشتم نیز به این گونه جدایی دین از سیاست را بیان می‌کند که «جمهوری نیجر یک حکومت قانونی است. جمهوری همچنین برابری در مقابل قانون را، بدون تمایز جنسی، اصالت اجتماعی، نژادی، قبیله‌ای یا دینی، برای همه تضمین می‌کند. تمامی عقاید مذهبی مورد احترام و حمایت جمهوری هستند. هیچ دینی یا هیچ عقیده‌ای به ناحق نمی‌تواند قدرت سیاسی را در دست بگیرد و یا در امور دولت مداخله نماید. هر نوع تبلیغ

**در نتیجه نیجر را هم باید در گروه کشورهای سکولار نرم محسوب کرد. چرا که هم جدایی دین از سیاست مورد تأکید است و هم آزادی تمام اعمال مذهبی تضمین شده است.**

**لبنان کشوری است که افراد با مذاهب و ادیان مختلف در آن زندگی می‌کنند. به همین دلیل است که در قانون اساسی این کشور به مسأله دین و متدینین به ادیان گوناگون توجه ویژه‌ای را می‌توان مشاهده کرد.**

انحصاری خودمختاری، نژادی یا قبیله‌ای و هر نوع تبعیض نژادی، قبیله‌ای، سیاسی یا دینی مجازات قانونی در پی دارد ...» در اصل نهم نیز که آزادی احزاب را به رسمیت می‌شناسد، فعالیت احزاب مذهبی را ممنوع می‌نماید. بر اساس این اصل «احزاب، گروه‌های سیاسی، سندیکاها و دیگر جمعیت‌ها با رعایت احترام به اصول حاکمیت ملی، دمکراسی و قوانین جمهوری، در چارچوب آزادی انجمن‌ها که قانون اساسی حاضر به رسمیت شناخته و تضمین نموده است، تشکیل می‌شوند و فعالیت می‌کنند. احزاب و گروه‌های سیاسی در صحنه انتخابات با هم به رقابت می‌پردازند. همین امتیازات برای کلیه شهروندان نیجری برخوردار از حقوق مدنی و سیاسی و

واجد صلاحیت انتخاب شدن که در قانون پیش‌بینی شده است، نیز به رسمیت شناخته می‌شود. فعالیت احزاب دارای ویژگی نژادی، خودمختاری یا مذهبی ممنوع است. هیچ حزبی نمی‌تواند با هدف توسعه نژاد، منطقه یا مذهب تحت پیگرد قضایی، ایجاد شود.» از طرف دیگر در اصل چهلم قانون اساسی نیجر مقرر شده است که «رئیس جمهور پیش از شروع به کار در مقابل دیوان عالی و در حضور نمایندگان مجلس ملی با عبارات ذیل سوگند یاد می‌کند: در مقابل پروردگار و در پیشگاه ملت مستقل نیجر، ما ... به عنوان رئیس جمهور که طبق قوانین به این سمت برگزیده شده‌ایم به طور رسمی سوگند شرافت یاد می‌کنیم که: ... همان طور که مشاهده می‌شود در متن این سوگند «در مقابل پروردگار» آمده است که به نظر می‌آید مغایر با اصل جدایی دین از سیاست باشد.

آزادی مذهب هم در اصل بیست و سوم مورد قبول واقع شده است. در این اصل آمده است «هر شخصی از حق آزادی فکر، عقیده، بیان، مسلک، مذهب و انجام آیین مذهبی برخوردار است. دولت انجام آیین‌ها و بیان عقاید را تضمین می‌نماید. این حقوق با احترام به نظم عمومی، صلح اجتماعی و اتحاد ملی اعمال می‌شود.»

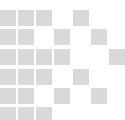
در اصل صد و بیست و پنجم نیز مواردی را که نمی‌توان مورد بازنگری قرار داد ذکر می‌نماید. بر این اساس «هر بازنگری که یکپارچگی سرزمین ملی را خدشه‌دار نماید، قابل اجرا یا پیگیری نیست. شکل جمهوری حکومت، اصل جدایی حکومت و دین و نظام چندحزبی موضوع بازنگری قرار نمی‌گیرد.»

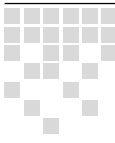
در نتیجه نیجر را هم باید در گروه کشورهای سکولار نرم محسوب کرد. چرا که هم جدایی دین از سیاست مورد تأکید است و هم آزادی تمام اعمال مذهبی تضمین شده است.

## کانادا

در قانون اساسی کانادا نیز نوع بدیعی از برخورد با دین و مذهب دیده می‌شود که قابل توجه است. در ابتدای ضمیمه ب قانون اساسی ۱۹۸۲ کانادا چنین آمده است «کانادا بر اصولی پایه‌گذاری شده است که خداوند متعال و اصل حاکمیت قانون را به رسمیت می‌شناسد.»

در اصل دوم آن قانون آزادی‌های افراد این چنین احصا شده است که «همه افرادی از





رئیس مجلس نمایندگان، رئیس هیأت دولت یا ۱۰ عضو مجلس نمایندگان همچنین رؤسای جوامعی که منحصرأ در خصوص احوال شخصی، آزادی عقاید، آزادی آیین‌های مذهبی و آزادی آموزش دینی قانوناً به رسمیت شناخته شده‌اند از حق درخواست تشکیل جلسه شورا برخوردارند. ...»

در اصل بیست و چهارم قانون اساسی لبنان که در مورد تشکیل مجلس نمایندگان می‌باشد، مقرر شده که «مجلس نمایندگان از اعضای منتخب تشکیل شده است که تعداد آن‌ها و نحوه انتخاب آن‌ها به موجب قوانین انتخاباتی مجرا تعیین می‌گردد. تا زمانی که مجلس نمایندگان یک قانون انتخابات بدون قید مذهبی را وضع کند کرسی‌های مجلسین براساس قواعد ذیل توزیع می‌شود:

(الف) به شکل مساوی بین مسیحیان و مسلمانان.

(ب) به شکل نسبی بین جوامع هر یک از دو طبقه مزبور.

(ج) به شکل نسبی بین مناطق مختلف.

کرسی‌های مجلسین که در زمان انتشار قانون اساسی حاضر بلاتصدی مانده‌اند و همچنین کرسی‌های ایجاد شده توسط قانون انتخابات، به طور استثنایی و برای یکبار، با اجرای اصل برابری بین مسیحیان و مسلمانان، طبق منشور آشتی ملی فقط یکبار توسط دولت اتحاد ملی و با اکثریت دو سوم از طریق انتخابات اشغال می‌گردند. ...» قانون اساسی مورد بحث با فرقه‌گرایی به مبارزه پرداخته

به دلیل امر مذکور نوعی سکولاریسم در لبنان پذیرفته شده که در بند ح مقدمه قانون اساسی به آن تذکر داده شده است. در این بند آمده که «از میان برداشتن مذهبی‌گری سیاسی ۳ هدف اصلی ملی می‌باشد که برای تحقق آن باید بر اساس یک برنامه مرحله‌بندی شده اقدام کرد.»

آزادی تمامی ادیان در لبنان طبق قانون اساسی این کشور پذیرفته شده است. اصل نهم قانون فوق‌الذکر مقرر داشته است «آزادی مطلق عقاید وجود دارد. دولت ضمن تکریم خداوند متعال تمامی ادیان را محترم می‌شمارد و آزادی برپایی آیین‌های مذهبی را تضمین و از آن حمایت می‌نماید، به شرط اینکه برپایی آیین‌های مزبور موجب اختلال در نظم عمومی نباشد. دولت لبنان همچنین احترام به احوال شخصی و منافع دینی کلیه اتباع، را صرفنظر از مذهب آن‌ها، تضمین می‌کند.» لذا لبنان با ادیان مختلف مشکلی نداشته و آن‌ها را در اجرای مناسک خویش آزاد گذاشته است.

در سایر اصول قانون اساسی لبنان نیز توجه به ادیان وجود دارد. از جمله در اصل نوزدهم که شورای قانون اساسی را پوزیزی کرده است. به این صورت که برخی افراد مربوط به مسائل دینی را نیز در این زمینه دارای حق نموده است. در اصل مذکور چنین آمده است «شورای قانون اساسی برای اعمال نظارت تام بر مطابقت داشتن قوانین با قانون اساسی و اعلام‌نظر در خصوص تعارضات و اسناد مربوط به انتخابات ریاست جمهوری و مجلسین تشکیل می‌گردد. رئیس جمهور،

آزادی‌های بنیادین ذیل برخوردارند:

(الف) آزادی عقیده و مذهب؛

(ب) آزادی فکر، عقیده، نظر و بیان از جمله آزادی مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی؛

(پ) آزادی برگزاری گردهمایی‌های آرام؛

(ت) آزادی انجمن‌ها.»

برابری افراد و عدم تبعیض در اصل ۱۵ این قانون ذکر شده است «۱ - همه افراد در برابر قانون از حقوق مساوی برخوردارند و همه به طور یکسان در حمایت از قانون مستقل از هر تمایزی، به خصوص تمایزات مبتنی بر نژاد، اصالت ملی یا قومی، رنگ، مذهب، جنسیت، سن یا ناتوانایی‌های ذهنی یا جسمی، قرار دارند. ۲- بند (۱) موجب محدودیت قوانین، برنامه‌ها یا فعالیت‌های مختص اصلاح وضعیت افراد و گروه‌های محروم، به ویژه به علت نژاد، اصالت ملی یا قومی، رنگ، مذهب، جنسیت یا ناتوانایی‌های ذهنی یا جسمی، نمی‌شود.»

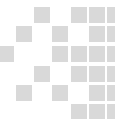
اینکه یکی از پایه‌های این کشور خداوند متعال است دارای چه تأثیری در کشور کانادا است از قانون اساسی آن بر نمی‌آید و لذا این کشور جزء کشورهای سکولار قرار می‌گیرد.

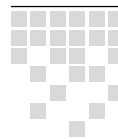
## لبنان

لبنان کشوری است که افراد با مذاهب و ادیان مختلف در آن زندگی می‌کنند. به همین دلیل است که در قانون اساسی این کشور به مسأله دین و متدینین به ادیان گوناگون

در مجموع لبنان را نیز باید از جمله کشورهای سکولار دانست که البته دین به نحو خاصی در آن تأثیر دارد، ولی این تأثیر تأثیری ماهوی نیست. لذا نمی‌توان این کشور را از زمره کشورهای دین‌محور محسوب نمود.

توجه ویژه‌ای را می‌توان مشاهده کرد. در بند ج مقدمه قانون اساسی لبنان چنین آمده است «لبنان جمهوری دموکراتیک و پارلمانی است که بنیاد آن بر پایه احترام به آزادی‌های عمومی و در رأس آن‌ها آزادی عقیده و مسلک و برقراری عدالت اجتماعی و برابری در حقوق و وظایف در میان کلیه اتباع، بدون هیچ تبعیض و تمایزی، استوار می‌باشد.»





و در اصل نمود و پنج مقرر کرده که «مجلس نمایندگان لبنان باید براساس مساوات میان مسلمانان و مسیحیان تدابیر لازمه را برای حذف فرقه‌گرایی سیاسی براساس یک برنامه مرحله‌بندی شده اتخاذ نماید. یک کمیته ملی به ریاست رئیس جمهور و با عضویت رئیس مجلس نمایندگان و رئیس هیأت وزیران و نخست‌وزیر و شخصیت‌های سیاسی، فکری و اجتماعی تشکیل می‌شود.

وظیفه کمیته مزبور بر بررسی و پیشنهاد راهکارهایی که حذف فرقه‌گرایی را ممکن می‌سازند و ارائه راهکارهای مزبور به مجلس نمایندگان و هیأت وزیران و همچنین پیگیری اجرای مرحله‌بندی شده برنامه مبتنی می‌باشد.» برای دوره انتقالی نیز مقرر شده «الف) تمامی طوائف بشکل عادلانه در تشکیل دولت حضور دارند. ب) قاعده نمایندگی فرقه‌ای لغو شده است. قاعده مزبور با تخصص و صلاحیت در مشاغل دولتی، مناصب قضایی و سازمان‌های نظامی و امنیتی و مؤسسات دولتی و نیمه دولتی بر اساس الزامات آشتی ملی به استثنای طبقه اول مشاغل یا مشاغل معادل، جایگزین می‌شود. مشاغل مزبور به طور مساوی بین مسیحیان و مسلمانان تقسیم می‌گردد و با رعایت اصول تخصصی و صلاحیت شغلی به طائفه‌ای مشخص اختصاص داده نمی‌شود.»

اصل پنجاهم قانون اساسی لبنان نیز اشاره ای به بحث حاضر داشته است. به این صورت که «پیش از اینکه رئیس جمهور زمام امور را بدست گیرد در برابر اعضای مجلسین با عبارات ذیل سوگند وفاداری به ملت لبنان و قانون اساسی یاد می‌کند:

به پروردگار متعال سوگند یاد می‌کنم که به قانون اساسی و قوانین ملت لبنان احترام گذارده و حافظ استقلال لبنان و تمامیت ارضی کشور باشم.» در این اصل می‌توان اصل اعتقاد به خدای متعال را مشاهده نمود.

در مجموع لبنان را نیز باید از جمله کشورهای سکولار دانست که البته دین به نحو خاصی در آن تأثیر دارد، ولی این تأثیر تأثیری ماهوی نیست. لذا نمی‌توان این کشور را از زمره کشورهای دین‌محور محسوب نمود.

## آلمان

در قانون اساسی آلمان اصولی در مورد دین وجود دارد که با توجه به همه آنها می‌توان گفت که این کشور از زمره کشورهای سکولار است البته سکولار نرم.

اصل ۱۴۰ قانون اساسی آلمان مقرر داشته است که «مقررات مواد ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۱ قانون اساسی آلمان مصوب ۱۱ اوت ۱۹۱۹ قسمت مکمل این قانون اساسی محسوب می‌شود.» این مواد به قرار ذیلند: «ماده ۱۳۶ (قانون اساسی ویمار): نمی‌توان برای اجرای آزادی مذهبی، حقوق و تکالیف مدنی و کشوری را مقید و یا محدود کرد. احدی الزام نخواهد داشت که معتقدات دینی خود را فاش سازد. مقامات دولتی حق ندارند راجع به عضویت افراد در مجامع مذهبی به تحقیقات بپردازند مگر در حدودی که حقوق یا تکالیف مدنی به آن ارتباط یابد و یا عملیات آمارگیری مبتنی بر قانون آن را ایجاب نماید. هیچکس را نمی‌توان مجبور ساخت که به نوعی از آداب و رسوم مذهبی مبادرت ورزد یا در تمرین‌های مذهبی و یا ادای نوعی از سوگندهای مذهبی شرکت جوید.

ماده ۱۳۷ (قانون اساسی ویمار): مذهب رسمی وجود ندارد. آزادی گردهم آمدن جمعیت‌های مذهبی تضمین شده است. اتحاد جمعیت‌های مذهبی در داخله سرزمین آلمان تابع هیچگونه محدودیتی نخواهد بود. هر جمعیت مذهبی، ترتیب اداره امور خود را مستقلاً در حدود قانونی که متساویاً شامل همه است خواهد داد و دستگاه‌های خود را بدون دخالت و همکاری دولت یا بخش‌های مدنی اداره خواهد کرد. جمعیت‌های مذهبی باید بر طبق مقررات عمومی قانون مدنی حایز اهلیت قانونی شوند. جمعیت‌های مذهبی به موجب قانون عمومی هیأت‌های متحد چنانکه بوده‌اند باقی خواهند ماند. دسته‌های دیگر مذهبی نیز در صورت درخواست حایز این حق خواهند شد مشروط بر این که اساسنامه و تعداد اعضای آنها موجب اطمینان کافی درباره دوام و پایداری آنها را فراهم سازد. اگر تعدادی از این دسته‌های مذهبی بر طبق مقررات قانونی به صورت سازمان واحدی درآیند این سازمان نیز به موجب قانون عمومی هیأت متحده محسوب می‌شود. جمعیت‌های مذهبی که هیأت‌های متحدی مطابق قانون عمومی باشند مجاز خواهند بود به شرط رعایت قانون استان و بر اساس صورت‌های مالیاتی مدنی مالیات دریافت کنند. اجتماعاتی که هدف آنها ترویج کلی یک ایدئولوژی فلسفی باشد همان وضعی را خواهند داشت که جمعیت‌های مذهبی دارند. هر نوع مقررات اضافی که برای اجرای این قواعد ضروری باشد به عهده هیأت مقننه استان خواهد بود.

ماده ۱۳۸ (قانون اساسی ویمار): مقرری‌های دولتی نسبت به جمعیت‌های مذهبی که بر اساس قانون یا قرارداد یا عنوان قانونی اختصاصی مبتنی باشد به وسیله هیأت مقننه استان ملحوظ خواهد شد. اصول این کار به وسیله دولت آلمان (رایش) مقرر خواهد گردید. حقوق مالکیت و حقوق دیگر جمعیت‌های مذهبی و هیأت‌های دینی نسبت به تاسیسات و سرمایه و دارایی‌های دیگر که به منظور خداپرستی، تربیت یا نوع‌پروری باشد تضمین خواهد شد.

ماده ۱۳۹ (قانون اساسی ویمار): یکشنبه و ایام تعطیل عمومی که از طرف دولت شناخته شده باشند به موجب قانون به منزله روزهای آسودگی از کار و پرورش روحی حمایت خواهند شد.

ماده ۱۴۰ (قانون اساسی ویمار): تا حدودی که احتیاج سرویس‌های مذهبی

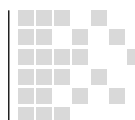
**در مجموع می‌توان گفت که آلمان فدرال دارای حکومتی است که سکولار است ولی دین‌ستیز نیست.**

**در مجموع باید گفت که ایتالیا نیز دارای حکومتی سکولار است که البته برای ادیان و مذاهب آزادی را در نظر گرفته و بین افراد تبعیض قائل نمی‌شود.**

و مراقبت روحی در میان نظامی‌ها و در بیمارستان‌ها، زندان‌ها و یا مؤسسات عمومی دیگر ایجاب کند جمعیت‌های مذهبی مجاز خواهند بود مراسم دینی را معمول دارند و در این باره هیچگونه الزام و قیدی وجود نخواهد داشت.» در اصول فوق آزادی‌های مذهبی و رسمی نبودن هیچیک از ادیان و البته احترام به تمام ادیان و نیز عدم حمایت دولت از ادیان مختلف تذکر داده شده است.

تساوی افراد در برابر قانون و عدم تبعیض نیز در اصل ۳ قانون اساسی آلمان آمده است «۱- همه افراد در مقابل قانون برابرند. ۲- مردان و زنان حقوق متساوی دارند. ۳- هیچکس را به مناسبت جنس پدر و مادر، نژاد، زبان، کشور محل اصلی تولد، ایمان یا عقاید مذهبی و سیاسی نمی‌توان مورد رفتار مادی و یا مرجح قرار داد.»

آزادی مذهبی هم در اصل ۴ اشاره شده



سازمان دادن و انجام مراسم مذهبی آزاد است. نحوه سازمان دادن و عمل کردن به مراسم دینی به وسیله، قانون معین شده است.» و ثانیاً بین افراد تبعیض دینی گذارده نمی‌شود. طبق اصل ۱۷ قانون فوق‌الذکر «شهروندان جمهوری سوسیالیستی رومانی صرف نظر از ملیت، نژاد، جنس و مذهب، دارای حقوق مساوی در تمام زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، قضایی، اجتماعی و زندگی فرهنگی می‌باشند. حکومت جمهوری سوسیالیستی رومانی تساوی حقوقی هم‌وطنان را تضمین می‌نماید. محدود کردن این حقوق و تبعیض در اجرای آن‌ها به خاطر ملیت، نژاد یا مذهب مجاز

## رومانی نیز از کشورهای سکولار جهان است که البته جنگ و ستیزی با ادیان در قانون اساسی آن یافت نمی‌شود.

با توجه به مطالب فوق باید امریکا را نیز از کشورهای سکولار دانست که البته بر خلاف سایر کشورهای سکولار از آزادی مذهب و برابری افراد در برابر قانون صرف نظر از دین و مذهب آن‌ها سخنی به میان نیامده است که البته این مطلب جای تعجب است.

در قانون اساسی ترکیه می‌توان سکولاریسم محض را مشاهده نمود. این قانون تأکید قابل توجهی را به این مطلب داشته است و شاید بتوان سکولارترین قانون اساسی را این قانون اساسی دانست.

نیست. هر گونه اظهاراتی که هدف آن ایجاد چنین محدودیت‌هایی باشد و نیز تبلیغات افراطی وطن‌دوستی، شعله‌ور ساختن تنفر نژادی یا ملی یا مذهبی، به موجب قانون مجازات خواهد داشت.» ثالثاً نیز در هیچ کجای آن قانون در مورد مبنای بودن دین و مذهب خاصی صحبت نشده است که این امر بیانگر محوری نبودن دین در آن کشور است. البته قانون اساسی رومانی آزادی کامل را برای ادیان در نظر نگرفته است. چرا که براساس ذیل اصل ۳۰ «مدرسه از کلیسا جدا است، هیچ فرقه یا گروه مذهبی حق ندارد هیچگونه مدرسه‌ای به جز مدارس مخصوص

اصل «کلیه فرقه‌های مذهبی در برابر قانون از آزادی مساوی برخوردارند. فرقه‌های مذهبی غیرکاتولیک مجاز می‌باشند که طبق اساسنامه‌های خاص خویش، تشکیلات ویژه خود را داشته باشند، مشروط بر این که اساسنامه‌های مزبور مغایر مقررات قانونی ایتالیا نباشند. قانون، روابط این فرقه‌ها را با دولت، بر پایه تفاهم با نمایندگان هر فرقه تنظیم می‌کند.» تبلیغ ادیان نیز آزاد دانسته شده است. اصل ۱۹ در این مورد مقرر داشته که «هر فرد حق دارد آشکارا و آزادانه عقاید مذهبی خود را به هر شکلی اعم از انفرادی یا جمعی اظهار نموده، در مورد آن به تبلیغ بپردازد و مراسم مذهبی خود را به صورت فردی یا جمعی انجام دهد، مشروط بر این که شعائر آن مغایر با اخلاق حسنه نباشد.» همچنین در اصل ۲۰ مقرر می‌دارد «ماهیت کلیسایی و اهداف مذهبی و فرهنگی یک انجمن یا یک مؤسسه، موجب اعمال محدودیت‌های قانونی ویژه و نیز تعهدات مالیاتی خاصی برای تأسیس و یا اهلیت قانونی و یا هر گونه فعالیت آن نمی‌شود.»

در ایتالیا کلیسای کاتولیک قدرت خاصی دارد و پیش از این بر حکومت نیز مؤثر بوده است ولی امروزه از این تأثیر کاسته شده است و قدرت آن به واتیکان محدود می‌باشد. این منطقه دارای استقلال از ایتالیا است. بر اساس اصل ۷ قانون اساسی ایتالیا «دولت و کلیسای کاتولیک، هر یک به سبب مقررات مربوط به خود از حاکمیت و استقلال برخوردار می‌باشند. روابط آن‌ها بر طبق معاهدات لاترن تنظیم گردیده است. هر گونه تغییر در این معاهدات که با توافق طرفین باشد، نیازی به بازنگری در قانون اساسی ندارد.»

در مجموع باید گفت که ایتالیا نیز دارای حکومتی سکولار است که البته برای ادیان و مذاهب آزادی را در نظر گرفته و بین افراد تبعیض قائل نمی‌شود.

## رومانی

رومانی را می‌توان کشوری دانست که با توجه به قانون اساسی آن سکولاریسم را در بلاد خویش نهادینه کرده است. چرا که اولاً براساس اصل ۳۰ قانون مذکور «آزادی مذهب برای تمام شهروندان جمهوری سوسیالیستی رومانی تضمین می‌شود. هر کسی در اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک عقیده مذهبی آزاد است. آزادی اجرای مراسم دینی تضمین می‌شود.

است» ۱- آزادی ایمان و وجدان و آزادی عقیده مذهبی یا فکری مصون از تجاوز خواهد بود. ۲- اجرای بدون مزاحمت آیین مذهبی تضمین می‌باشد. ۳- هیچ فردی را بر خلاف وجدانش به خدمت نظامی که مستلزم بکاربردن اسلحه باشد وادار نمی‌توان کرد. جزئیات به وسیله قانون فدرال تعیین می‌گردد.» در اصل ۳۳ همان قانون تأکیدی بر عدم تبعیض مذهبی در حقوق و تکالیف و به خصوص اشتغال می‌باشد. بر این اساس «۱- افراد آلمانی در هر استانی حقوق و تکالیف واحد مدنی خواهند داشت. ۲- افراد آلمانی بنا بر استعداد و شایستگی خود و حائز بودن شرایط ضروری حق احراز مقامات رسمی و مشاغل حرفه‌ای را متساویاً دارا خواهند بود. ۳- برخوردارگی از حقوق مدنی و کشوری و بهره‌مندی از حق احراز مقامات و مزایای رسمی در مورد خدمات عمومی بایستی مستقل از نسبت‌های مذهبی باشد. علت بستگی یا عدم بستگی به یک فرقه مذهبی و یا مسلک معنوی نباید موجب محرومیت احدی از مزیتی بشود. ۴- اجرای اختیارات دولتی مانند شغل دائمی، باید قاعداً به اعضای اداری دولت که قانون عمومی ناظر بر وضع اداری و خدمت و وفاداری ایشان خواهد بود واگذار شود. ۵- قانون استخدام کشوری با رعایت اصول دیرین مربوط به خدمات دائمی مملکتی تنظیم خواهد یافت.»

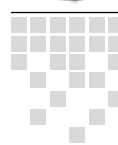
در مجموع می‌توان گفت که آلمان فدرال دارای حکومتی است که سکولار است ولی دین ستیز نیست.

## ایتالیا

بر اساس اصل ۳ قانون اساسی این کشور «آحاد ملت از شأن اجتماعی یکسان برخوردار می‌باشند و بدون هیچگونه تبعیض از نظر جنس، نژاد، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و شرایط شخصی و اجتماعی در برابر قانون مساوی می‌باشند. بر جمهوری است که موانع اقتصادی و اجتماعی را که آزادی و برابری شهروندان را محدود کرده و از شکوفایی شخصیت انسان و مشارکت مؤثر تمامی کارگران در تشکیلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور جلوگیری می‌نماید، بر طرف کند.» لذا تبعیض بین افراد بر اساس مذهب منع شده است.

در اصل ۸ قانون فوق‌الذکر آزادی مذاهب تضمین شده است. بر اساس این





تربیت خادمان کلیسا، تاسیس نماید. شاید بتوان از این عبارت اهمیت کلیسا را برای رومانی برداشت کرد ولی هرگز نباید مسیحیت را بر این اساس دین رسمی آن دیار قلمداد کرده و یا آن را دارای تأثیر محوری در این کشور محسوب نمود. نتیجتاً باید تأکید کرد که رومانی نیز از کشورهای سکولار جهان است که البته جنگ و ستیزی با ادیان در قانون اساسی آن یافت نمی‌شود.

### فرانسه

معمولاً فرانسه را به عنوان کشوری می‌شناسند که مهد دموکراسی بوده و آزادی‌ها در آنجا برای افراد در نظر گرفته می‌شود.

در قانون اساسی فرانسه تنها یک اصل وجود دارد که در مورد دین و مذهب سخن گفته است. در آن اصل نیز فرانسه را سکولار معرفی کرده است و سپس تبعیض بین افراد بر اساس مذهب را رد می‌نماید. در اصل ۲ قانون اساسی فرانسه این گونه آمده است «فرانسه یک جمهوری غیر قابل تجزیه، غیر مذهبی، دموکراتیک و اجتماعی است. دولت، اصل برابری در مقابل قانون را برای تمام اتباع خود بدون در نظر گرفتن نژاد و مذهب تضمین می‌نماید و به تمام اعتقادات احترام می‌گذارد ...» البته این که در عمل این کشور چگونه به این اصل احترام می‌گذارد، بحث دیگری است.

### امریکا

قانون اساسی امریکا سعی کرده که تا حد امکان اشاره را به دین و مذهب نداشته باشد. لذا تنها در دو مورد نام مذهب در این قانون دیده می‌شود. بند سوم اصل ششم یکی از این موارد است. در ذیل این بند آمده است «هیچ آزمون مذهبی به عنوان شرط لازم برای واگذاری سمت رسمی یا غیرانتفاعی در ایالت متحده وجود ندارد.» عبارت قانونی مذکور از آزادی مذهب بر اساس قانون اساسی امریکا حکایت دارد. در اصلاحیه اول قانون اساسی فوق‌الذکر در سال ۱۷۹۱ به نوعی ضمانت اجرای آزادی مذهب ذکر شده است. بر این اساس «کنگره در خصوص ایجاد مذهب، یا منع پیروی آزادانه از آن، یا محدود ساختن آزادی بیان یا مطبوعات یا حق مردم برای برپایی اجتماعات آرام و دادخواهی از حکومت برای جبران خسارت، هیچ قانونی وضع نمی‌کند.»

با توجه به مطالب فوق باید امریکا را نیز از کشورهای سکولار دانست که البته بر خلاف سایر کشورهای سکولار از آزادی مذهب و برابری افراد در برابر قانون صرف نظر از دین و مذهب آن‌ها سخنی به میان نیامده است که البته این مطلب جای تعجب است.

### روسیه

روسیه در قانون اساسی خویش کشوری معرفی شده است که می‌خواهد سکولار باشد و سکولاریسمی بر آن حاکم باشد که تمامی ادیان و مذاهب به طور یکسان در آن حضور دارند. بر اساس ماده ۱۳ این قانون «در فدراسیون روسیه تنوع ایدئولوژیکی و سیاسی و نظام چندحزبی شناخته می‌شود. هیچ ایدئولوژی نمی‌تواند به عنوان ایدئولوژی دولتی و الزامی اعلام شود ... ایجاد و فعالیت سازمان‌های اجتماعی که اهداف و اعمال آن‌ها معطوف به تغییر قهری مبانی نظام

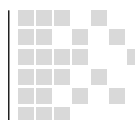
از میان کشورهایی که به عنوان دین محور مطرح شده‌اند، اکثراً با مسامحه دارای چنین جایگاهی گشته‌اند و در حقیقت باید آن‌ها را در زمره سکولارها ذکر می‌نمودیم. چرا که دین در آن‌ها فاقد محوریت است و تنها اسم دین حضور دارد.

قانونی موجود و ... و تحریک خصوصت‌های اجتماعی، ملی، و مذهبی از جمله تبلیغ برتری و همه انواع تبعیض به دلایل اجتماعی، ملی، نژادی و مذهبی باشد، ممنوع است.» در اصول دیگر قانون مذکور هم این رویه قابل مشاهده است. در ماده ۱۴ آمده است «فدراسیون روسیه دولتی است لائیک. هیچ مذهبی نمی‌تواند به عنوان مذهب دولتی و الزامی اعلام شود. سازمان‌های مذهبی از دولت جدا هستند و در مقابل قانون برابرند.» همچنین طبق ماده ۱۹ «همه در برابر قوانین و دادگاه‌ها برابرند. برابری حقوق و آزادی‌ها صرف نظر از جنس، نژاد، ملیت، زبان، اصل و نسب، دارایی و مقام، محل سکونت، مذهب، اعتقادات، تعلق به سازمان‌های اجتماعی و شرایط دیگر توسط دولت تضمین می‌شود. همه اشکال تضییق حقوق شهروندان به دلایل اجتماعی، نژادی، ملی، زبان و مذهب ممنوع است ...»

ماده ۲۸ قانون اساسی روسیه مقرر داشته «برای هرکس آزادی وجدان، آزادی مذهب، از جمله حق پیروی جمعی یا انفرادی از مذهب یا عدم پیروی از مذهب و نیز انتخاب آزاد داشتن، تبلیغ اعتقادات مذهبی و اعتقادات دیگر و فعالیت مطابق با اعتقادات خود تضمین می‌شود.» و بر اساس ماده ۲۹ «هر کس حق آزادی اندیشه، آزادی بیان و ابراز بلا مانع نظرات و اعتقادات خود را دارد. تبلیغات و تحرکاتی که تنفر و خصومت‌های اجتماعی، نژادی، ملی یا مذهبی را برمی‌انگیزد، ممنوع است. کسی نمی‌تواند به ابراز نظرات و اعتقادات خود و یا امتناع از آن‌ها مجبور شود ... آنچه در فوق مشاهده شد تقریباً تمام مسائلی است که در کشورهای سکولار باید وجود داشته باشد. آزادی دین و مذهب، برابری مذاهب و ادیان با یکدیگر و عدم وجود دین حکومتی، برابری شهروندان صرف نظر از دین آن‌ها از جمله این مسائل است که در قانون اساسی روسیه اشاره شده است و مؤید سکولار بودن این کشور است.

### ترکیه

در قانون اساسی ترکیه می‌توان سکولاریسم محض را مشاهده نمود. این قانون تأکید قابل توجهی را به این مطلب داشته است و شاید بتوان سکولارترین قانون اساسی را این قانون اساسی دانست. چرا که به اندازه‌ای که در این قانون اساسی بر جدایی دین از سیاست تأکید شده است در هیچ قانون دیگری چنین تأکیدی دیده نمی‌شود. در قسمتی از مقدمه قانون اساسی مذکور آمده است «این قانون اساسی در نزد ملت ترک و فرزندان میهن پرست و آزادیخواه آن به امانت سپرده می‌شود. امید اینکه با تجسم و درک صحیح، تفسیر و اجرای مناسب نسبت به کلام، روح، عقاید، مقاصد و تصمیمات ارائه شده زیرین احترامی در خود وفاداری مطلق به عمل آید: ... عزم راسخ در عدم حمایت از افکار، تفکرات و عقاید مخالف منافع ملی ترکیه و اعتقاد راسخ به اصل بقا ترکیه به عنوان وجودی تجزیه‌ناپذیر از دولت، سرزمین، ارزش‌های تاریخی و اخلاقی ترک، ناسیونالیسم، اصول اصلاحات و تجدیدگرایی آتاتورک، لزوم جدایی دین از سیاست و عدم دخالت احساسات و مقدسات مذهبی در امور سیاسی و دولتی ...» در اصل ۲ نیز می‌خوانیم «جمهوری ترکیه کشوریست دموکراتیک، غیردینی، دارای نظامی اجتماعی مبتنی بر



برای نیایش پروردگار و مطابق عقیده و ایمان خود اقدام به گردهمایی و تشکیل مجامع نمایند، به شرط اینکه هیچ عملی بر خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه صورت نگیرد.» اصل ۶۸ نیز می‌گوید «هیچ کس موظف به پرداخت اعانه به غیر از فرقه مذهبی که به آن تعلق دارد نیست.» و بر اساس اصل ۶۹ «مقررات مربوط به شعب مذهبی منشعب از کلیسای رسمی کشور را قانون معین می‌کند.» طبق اصل ۷۰ «هیچ کس را نمی‌توان به خاطر آیین و اعتقادات و اصل و نسب از حقوق مدنی و سیاسی محروم نمود و یا اینکه به دلایل فوق از انجام تکالیف و تعهدات مدنی و سیاسی معاف نمود.» و بالاخره اصل ۷۱ تصریح می‌کند که «آزادی‌های فردی مصون از تعرض است. هیچ یک از اتباع دانمارک را نمی‌توان به خاطر اعتقادات سیاسی یا مذهبی و یا اصل و نسب از آزادی محروم نمود.»

با تمام مسائل فوق نمی‌توان دانمارک را از جمله کشورهای دین محور دانست. چرا که آنچه در این کشور دیده می‌شود تنها دین‌دار بودن حاکمان دانمارک است و نه چیز دیگری همچون تأثیر دین در حکومت و قوانین. البته تقصیر از حاکمان دانمارک نیست بلکه باید علت را در دین آن‌ها جست که فاقد احکام حکومتی است و تنها به مسائل فردی پرداخته است.

### چین

چین با جمعیتی بالغ بر یک و نیم میلیارد نفر در حدود ربع جمعیت جهان را در خود جای داده است و افراد با ادیان و مذاهب مختلف در آن زندگی می‌کنند. بر اساس قانون اساسی این کشور، دولت حامی ماتریالیسم (مادی‌گرایی) است و لذا دینی را قبول ندارد. در اصل ۲۴ این قانون آمده است «دولت از طریق اشاعه تعلیمات والای آرمانی و اخلاقی و آموزش عمومی و آموزش انضباط و نظام حقوقی کشور و همچنین از طریق تنظیم و نظارت بر قواعد رفتار و تعهد مشترک قشرهای مختلف مردم در مناطق مختلف شهری و روستایی، به ساختار تمدن معنوی سوسیالیسم استحکام می‌بخشد. دولت از فضیلت‌های اجتماعی، عشق به سرزمین مادری، به خلق، به طبقه کارگر، به علم، به سوسیالیسم، طرفداری می‌کند. و مردم را در میهن‌دوستی و مالکیت مشترک جهان‌گرایی کمونیسم و ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی آموزش داده و با اندیشه‌های سرمایه‌داری،

و متهم به داشتن آن‌ها نخواهد شد ...». اصل ۲۴ هم مقرر داشته «همه از حق آزادی عقیده و دین برخوردارند. عبادات، خدمات مذهبی و مراسم دینی در صورتی که مخالف مقررات ماده ۱۴ نباشد بطور آزادانه برگزار خواهند شد. هیچ کس به منظور آشکار ساختن عقاید و اعتقادات مذهبی خود مجبور به عبادت یا شرکت در مراسم و تشریفات مذهبی نیست و نیز به خاطر عقاید و اعتقادات مذهبی‌اش مورد مآخذ، سرزنش و یا بی‌حرمتی قرار نمی‌گیرد ... هیچ کس مجاز به توهین به یا بهره‌برداری از مذهب، احساسات مذهبی، مقدسات مذهبی به منظور مقاصد شخصی یا نفوذ سیاسی و یا قراردادن اصول اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و یا نظم اجتماعی دولت بر معتقدات و اصول مذهبی و به هر طریق نخواهد بود.»

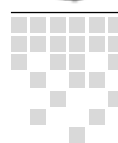
علیرغم تمامی مطالب فوق دولت در ترکیه در یک مسأله مداخله می‌کند که البته بر خلاف جدایی دین از سیاست مورد ادعای قانون اساسی است و آن همان آموزش و پرورش است. بر اساس قسمتی از اصل ۲۴ «تربیت و آموزش در مذهب و اخلاقیات تحت کنترل و نظارت دولت انجام می‌شود. آموزش فرهنگ اسلامی و تربیت اخلاقی در دوره‌های تحصیلی مدارس مقدماتی و متوسطه اجباری است. سایر مدارج مربوط به آموزش و تربیت مذهبی بستگی به درخواست افراد و در مورد اقلیت‌ها بنا به درخواست نمایندگان قانونی آن‌ها خواهد بود.» از این اصل این‌طور برمی‌آید که به نوعی، اسلام به عنوان دین مردم و حتی دولت پذیرفته شده و لذا در این اصل از اقلیت‌ها نام می‌برد. به هر حال این مسأله نوعی تناقض را در قانون اساسی ترکیه نشان می‌دهد.

### دانمارک

دانمارک در زمینه دین و اشاره قانون اساسی به آن و نیز نقشی که برای آن قائل شده است، جالب توجه است. از قانون مذکور بر می‌آید که دین اهمیت فراوانی برای آن‌ها دارد و لذا در اصل ۴ این قانون آورده‌اند «دین رسمی کشور مسیحیت و مذهب انجیلی لوتری است. مذهب مذکور مورد حمایت دولت می‌باشد.» همچنین بر اساس اصل ۶ «پادشاه دارای مذهب انجیلی لوتری است.» با این حال آزادی دین نیز پذیرفته شده است. اصل ۶۷ در این مورد مقرر داشته است «همه افراد حق دارند که

حاکمیت قانون با در نظرگیری مفاهیم صلح عمومی ...». اصل ۶۸ مقرر داشته «... موقعیت و برنامه احزاب سیاسی نباید در تعارض با وحدت تفکیک‌ناپذیر دولت از مردم و سرزمین، حقوق انسانی، حاکمیت ملی و اصول دموکراتیک و غیرمذهبی بودن جمهوری باشد...». بر اساس اصل ۸۱ «اعضای مجلس اعلائی ملی ترکیه در آغاز کار سوگندنامه زیر را اداء می‌نمایند: من در قبال ملت بزرگ ترک به شرف و وجدانم قسم یاد می‌کنم که پاسدار وجود و استقلال دولت، ... باشم و به حاکمیت قانون، جمهوری دموکراتیک غیردینی و اصول و اصلاحات آتاتورک وفادار بمانم و ...». طبق اصل ۱۰۳ نیز «رئیس جمهور در آغاز کار و در پیشگاه مجلس اعلائی ملی ترکیه سوگندنامه زیر را اداء می‌نماید: من به عنوان رئیس جمهور در مقابل تاریخ و مجلس اعلائی ملی ترکیه به شرف و وجدانم قسم یاد می‌کنم که ... به قانون اساسی، حاکمیت قانون، دموکراسی، اصول اصلاحات آتاتورک و اصول جمهوری غیردینی وفادار بمانم...». اصل ۱۳۶ هم تأکید نموده «سازمان امور مذهبی در چهارچوب کلی حکومت به اعمال وظایف قانونی خود بر حسب اصول جدائی دین از سیاست و زدودن افکار و نظرات سیاسی از آن به منظور امنیت و وحدت ملی اقدام می‌نماید.» اصل ۱۷۴ قانون اساسی ترکیه در مورد استنباط و تفسیر اصول قانون اساسی تصریح کرده «هیچ ماده‌ای از قانون اساسی به گونه‌ای استنباط و تفسیر نمی‌گردد که قوانین اصلاحی زیرین که به منظور ارتقاء جامعه ترکیه به سطح تمدن امروزی و حراست از ویژگی غیردینی جمهوری است و از تاریخ همه‌پرسی قانون اساسی و تأیید آن به اجرا گذاشته می‌شود، مغایر با قانون اساسی تلقی شود.»

در چندین اصل قانون اساسی فوق الذکر نیز به آزادی مذهب و برابری افراد صرف نظر از دین آن‌ها اشاره رفته است. اصل ۱۰ این قانون می‌گوید «تمامی افراد صرفنظر از تفاوت در زبان، نژاد، رنگ، جنس، عقیده سیاسی، اعتقادات فلسفی، دین و مذهب و نظایر آن بدون هیچ تبعیضی در مقابل قانون مساوی‌اند.» همچنین طبق اصل ۱۴ «هیچ کدام از آزادی‌ها و حقوق اساسی نباید با هدف نقض تمامیت تفکیک‌ناپذیر دولت از سرزمین و ملت و ... و ایجاد تبعیض بر مبنای زبان، نژاد، دین یا فرقه ... بکار گرفته شوند ...». بر اساس اصل ۱۵ «... هیچ کس مجبور به افشای مذهب، عقیده، فکر و نظر نگردیده



فئودالی و سایر افکار فاسد مبارزه می‌کند.»  
با این حال دولت، دینی را بر کسی تحمیل نمی‌کند. طبق اصل ۳۶ «همه افراد در داشتن اعتقادات مذهبی آزادند و هیچ نهاد دولتی، سازمان عمومی و یا خصوصی حق ندارد که اشخاصی را مجبور به اعتقاد و یا عدم اعتقاد به آیینی نماید و یا اینکه بین معتقدان به یک مذهب و بی‌اعتقادان به آن مذهب تبعیض قائل شوند. دولت از فعالیت‌های عادی مذهبی حمایت می‌نماید. هیچ کس نمی‌تواند با توسل به مرام مذهبی خود دست به اقداماتی بزند که مخل نظم عمومی بوده و سلامت افراد را به مخاطره انداخته و با نظام آموزشی دولتی مغایرت داشته باشد. هیأت‌های مذهبی و امور مذهبی تحت نفوذ هیچ کشور خارجی نمی‌باشد.»  
در حق انتخاب شدن و انتخاب کردن نیز

**در ترکیه در یک مسأله مداخله می‌کند که البته بر خلاف جدایی دین از سیاست مورد ادعای قانون اساسی است و آن همان آموزش و پرورش است.**

**با تمام مسائل فوق نمی‌توان دانمارک را از جمله کشورهای دین محور دانست. چرا که آنچه در این کشور دیده می‌شود تنها دین‌دار بودن حاکمان دانمارک است و نه چیز دیگری**

قانون اساسی این کشور بین افراد تفاوتی قائل نشده است. بر اساس اصل ۳۴ «هرکس که به سن هجده سالگی رسیده باشد قطع نظر از قومیت، نژاد، جنسیت، زمینه خانوادگی، اعتقادات مذهبی، تحصیلات، وضع مالی و یا طول اقامت حق رأی دادن و داوطلب شدن برای انتخابات را دارد ...»

لذا می‌توان گفت که هر چند دین بر این کشور حاکم نبوده و دین محور نیست، لذا نمی‌توان آن را جزء کشورهای دارای حکومت دین‌مدار به حساب آورد. ولی به هر حال ایدئولوژی کمونیسم در آن حکومت دارد و از این لحاظ با بسیاری از کشورهای سکولار که مکتب خاصی به صورت رسمی بر آن حاکم نیست، تفاوت دارد.

با بررسی قانون اساسی بیش از سی کشور از نقاط مختلف دنیا و نظام‌های مختلف حقوقی که در این مختصر صورت گرفت، نتایج زیر حاصل می‌گردد:

اکثر کشورها دارای نظامی سکولار و غیر دین محور هستند.

از میان کشورهایی که به عنوان دین محور مطرح شده‌اند، اکثراً با مسامحه دارای چنین جایگاهی گشته‌اند و در حقیقت باید آن‌ها را در زمره سکولارها ذکر می‌نمودیم. چرا که دین در آن‌ها فاقد محوریت است و تنها اسم دین حضور دارد.

ایران در میان کشورهای مورد بحث دین محورترین کشور است. چرا که سعی نموده تمامی شکل و محتوای خود را با اسلام تطبیق دهد و یا از آن برداشت نماید.

رد پای چند مضمون را می‌توان در اکثر قریب به اتفاق قوانین اساسی مشاهده نمود. مفاهیم و مضامینی چون آزادی دین و مذهب، آزادی انجام مراسم مذهبی، عدم تبعیض بین افراد بر اساس مذهب آن‌ها اینگونه‌اند.

#### فهرست منابع

- ۱- عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اساسی تطبیقی، نشر میزان، چاپ اول، تهران ۱۳۸۴
- ۲- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰
- ۳- بوشهری، جعفر، حقوق اساسی تطبیقی، کتابخانه گنج دانش، تهران ۱۳۷۶
- ۴- قانون اساسی مصر
- ۵- قانون اساسی اندونزی
- ۶- قانون اساسی مراکش
- ۷- قانون اساسی کویت
- ۸- قانون اساسی افغانستان
- ۹- قانون اساسی سوریه
- ۱۰- قانون اساسی جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر
- ۱۱- قانون اساسی چین
- ۱۲- قانون اساسی عربستان
- ۱۳- قانون اساسی ایران
- ۱۴- قانون اساسی اسپانیا
- ۱۵- قانون اساسی ژاپن
- ۱۶- قانون اساسی سوئیس
- ۱۷- قانون اساسی نیجر
- ۱۸- قانون اساسی کانادا
- ۱۹- قانون اساسی لبنان
- ۲۰- قانون اساسی آلمان
- ۲۱- قانون اساسی ایتالیا
- ۲۲- قانون اساسی رومانی
- ۲۳- قانون اساسی فرانسه
- ۲۴- قانون اساسی امریکا
- ۲۵- قانون اساسی روسیه
- ۲۶- قانون اساسی ترکیه
- ۲۷- قانون اساسی دانمارک

#### پی‌نوشت‌ها

۱- در مورد کلیات پیرامون سکولاریسم در کشورهای مختلف ر.ک. عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اساسی تطبیقی، نشر میزان، چاپ اول، تهران ۱۳۸۴، صص ۷۷ - ۸۲

۲- جهت تفصیل در مورد نقش دین در جمهوری اسلامی ایران ر.ک. کتب حقوق اساسی ایران از جمله هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر میزان، جلد اول، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۰، صص ۱۶۲ - ۱۶۹

#### 3- confessionnalisme politique

